

مروری بر وضعیت زنان در جمهوری اسلامی طی چهار سال اخیر

آذر درخشان

در مبارزات دو سال گذشته و بویژه ماهها و روزهای اخیر زنان در شماری وسیع شرکت داشتند. شعار مبارزاتی که طی روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن بوقوع پیوست، این بود: «ما جمهوری اسلامی نمی خواهیم». زمان این مبارزات هم خیلی مهم است: روز جشن قدرت گیری جمهوری اسلامی، در آستانه انتخابات ریاست جمهوری. به نقل از گزارشگران مختلف، شرکت کنندگان تظاهرات روزهای اخیر عمدتاً زنان و جوانانی بودند که رژیم را در کلیت خودش به مصاف طلبیدند.

قبل از اینکه صحبت را شروع کنیم ضروری می دانیم نکته بسیار مهمی را توضیح دهیم. پرداختن به مبارزات زنان طی چهار سال گذشته نیاز به بحث گسترده ای دارد که موضوع این سخنرانی نیست. در اینجا عمدتاً به عملکرد جمهوری اسلامی در مورد زنان و مشخصاً سیاستهای دولت خاتمی در ۴ ساله اخیر می پردازیم. با وجود این باید مختصراً اشاره کنیم که زنان آگاه و مبارز از همان فردای به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی علیه اش مبارزه کرده اند. مبارزات این روزها جواب دندان شکنی

به ترفندها و کارزارهای فریبکارانه ای است که رژیم تحت عنوان «جامعه مدنی» و «آشتی ملی» از دوم خرداد ۷۶ به راه انداخته است. این مبارزات پاسخ توده های زن به کارنامه جمهوری اسلامی در کلیت خودش و به کارنامه ۴ سال دولت خاتمی است و از این نظر خیلی اهمیت دارد زیرا هم به توهمات سیاسی و سازشکاری ها ضربه می زند و هم خودش نشانه فرو ریختن این توهمات در بین بخش بزرگتری از مردم است.

نزدیک به چهار سال پیش، رژیم سرمست از پیروزی در «انتخابات»، سرمست از اینکه بیست میلیون رای دهنده اکثرا زنان و جوانان را به پای صندوق های رای کشاند. دستگاه تبلیغاتی رژیم اسلامی و طرفدارانشان در خارج کشور، به همراه رسانه های غربی گفتند روند بهبود وضعیت زنان به دست ملایی آغاز شده که لبخندی دلنشین دارد. خاتمی در کارزار تبلیغاتی اش از بهبود وضعیت زنان و جوانان بسیار گفت، بدون اینکه در مورد نوع اقداماتی که در این زمینه خواهد کرد سخنی بگوید.

خاتمی در گردش های انتخاباتی خود، به سبک سیاستمداران مدرن غربی در میان جمعیت به گفتگو می پرداخت، صحبت از مشارکت زنان در جامعه و قانونمند ساختن جامعه و اجرای قانون اساسی می کرد. بلافاصله بعد از انتخابات، هنگامی که خانم معصومه ابتکار معاون رئیس جمهور بعنوان مظهر مشارکت زنان در مناصب دولتی این همایش و آن کنفرانس سخنرانی، و این مجله و آن نشریه مصاحبه می کرد، زن بیست ساله ای در بوکان به جرم «زنای محصنه» سنگسار

شد. (۱) البته این زن بر طبق «قانون» محکوم به سنگسار شده بود. چند صباحی گذشت. نشریات از مشکلات زنان گفتند، به برخی نویسندگان و هنرمندان اجازه داده شد در چارچوب نظام اسلامی، فیلم های تبلیغاتی بسازند که نشان دهند این نظام، علیرغم برخی کمبودها، ظرفیت بالایی برای رهایی زنان دارد، سازمان های «غیر دولتی زنان» بوجود آمد، هر وزارتخانه ای و اداره ای یک بخش زنان به مسئولیت زنان درست کرد تا به بهبود وضعیت زنان در سایه قوانین «اسلام عزیز» پردازند. حقوقدانان زن سعی کردند در چارچوب نظام اسلامی خرده تغییری در برخی مواد قانونی بغایت زن ستیزانه بوجود آورند و

یک سال گذشت، به سال ۷۷ می رسیدیم. حجاب اجباری و سرکوب و مجازات بدحجابی با شدت و ضعف ادامه دارد. اعضا ستاد امر به معروف و نهی از منکر همچنان در خیابانها جولان می دهند: «مرگ بر بد حجاب»، «حزب الله بیدار است، از بد حجاب بیزار است».

سنگسارها کم نشده و افزایش می یابد. خشونت و قتل زنان توسط همسران زیر سایه قوانین حمایتی اسلام هم چنان صفحه حوادث را سیاه می کنند. زنی که شوهرش بصورتش اسید پاشیده در بیمارستان منتظر اجازه شوهرش بودند تا با جراحی درصدی از بینائی او را حفظ کنند. (۲) بدن قطعه قطعه شده یک زن و دو فرزندش پس از ۲۳ روز پیدا شد. قاتل، شوهر این زن بود. (۳) ام النبین کارگر پس از ۱۲ روز حبس و شکنجه توسط شوهرش بدلیل عفونت های ناشی

از این جراحات در بیمارستان درگذشت.
(۴) چهار دختر نوجوان که توسط پدرشان
به مدت ۷ سال در خانه زندانی بودند،
از خانه فرار کردند. (۵) و در همین
روزهاست که زنان مجلس دو طرح برای
تصویب به مجلس می برند. طرح اول
توسط منیره نوبخت در سوم فروردین ۷۷
ارائه شد: «استفاده
ابزاری از زن در
تصاویر و محتوا،
تحقیر و توهین به
جنس زن، ترغیب به
تشریفات و تجملات،
ایجاد تضاد بین زن
و مرد از طرح دفاع
خارج از موازین شرعی
و قانونی از حقوق
آن.» این طرح چندان احتیاج به
تفسیر ندارد، ممنوعیت دفاع از حقوق
زنان و ممنوع تصویر شدن زنان. طرح
دیگر توسط نماینده زن دیگری تحت
عنوان «انطباق امور اداری و فنی
موسسات پزشکی با موازین شرع
مقدس» به مجلس ارائه می شود. این
طرح بدلیل بار مالی اش رد شد! چون
باید مراکز درمانی زنانه و مردانه جدا
سازمان می دادند.
بیش از سه سال است که علی فتحی
زندگی خود و خانواده اش را به حراج
گذاشته تا با پرداخت دیه متجاوزین و
قاتلین دخترک ۱۳ ساله اش لیلا آنان را
به محاکمه و مجازات بکشد. (۶) برخی
وکلای فعال و منتقد قوانین درصدد کمک
به این خانواده بر می آیند اما با بن
بست قوانین اسلامی روبرو می شوند.
این در و آن در می زنند شاید در
لابلای قوانین بغایت زن ستیزانه مفری

بیابند. رو به احکام ثانویه در فقه می
آورند، اما احکام ثانویه هم جایی برای
حقوق زنان ندارد. در مقابل خانم دکتر
مرضیه وحید دستجردی، وکلایی که
قوانین جزایی موجود را غیرعادلانه می
دانند تهدید می کند: «اگر

کسانی هستند که با

دیه، یا مسائل اساسی

اسلام، با شهادت، با

ارث، با آنچه در قرآن

مکرم ما آمده است،

به بهانه حقوق

زنان مخالفت می کنند،

ما با اینها خودمان

مقابله می کنیم.» (۷)

این گوشه ای از خدمات و طرز تفکر

زنان حکومتی است که نشان می دهد

آنان در زن ستیزی دست کمی از هم

قطاران حوزه نشین مردشان ندارند.

از دیگر تحولات این سال ممنوعیت

ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی است.

این لایحه توسط قوه قضائیه به تصویب

رسید. طبق ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی،

دادگاههای کشور موظفند از پذیرش و

صدور حکم ثبت نکاح اتباع خارجی با

زن ایرانی قبل از کسب مجوز با وزارت

کشور خودداری کنند. که عملاً معنی اش

بی حقوقی و بی هویتی هزاران زن ایرانی

و فرزندانشان است. اغلب اینان، زنانی

هستند که با مردان افغانستانی ازدواج

کرده اند.

مهمترین حادثه سال ۷۷ قتل های زنجیره

ای بود. و معلوم شد که این قتل ها

بدست وزارت امنیت و اطلاعات انجام

شده است. خاتمی در واکنش به این

حادثه که کشور را دستخوش بحرانی

سیاسی کرد، وعده پیگیری و شناسائی و

مجازات عاملین و آمرین قتل‌ها را داد
که همه می‌دانیم بالاخره ماست مالی
شد.

با فرارسیدن سال ۷۸، صبر و انتظار نیز
بسر می‌رسد. شورش‌های توده‌ای در
محلات فقیرنشین برپا می‌شود که در
برخی از آنها مانند اسلامشهر زنان فقیر و
زحمتکش نقش فعالی بازی می‌کنند.
قرار بود مردم را با بازی‌های انتخاباتی
سرگرم کنند، اما مردم به روز سیاه
نشسته و گرسنه را تا کی می‌توان
سرگرم انتخابات‌های قلبی شورای شهر
و محل و .. کرد. این شورش‌ها بطریقی
بیرحمانه توسط نیروهای نظامی سرکوب
شد. در مورد این سرکوبها خاتمی و جناح
او کلامی نگفتند.

در همانسال طرفداران دوم خردادی‌ها برای
اثبات بهبود وضعیت زنان هیاهو براه می‌
اندازند که درصد قبول شدگان دختر در
کنکور خیره‌کننده است! این در حالی
است که فاطمه تندگویان مشاور وزیر
آموزش و پرورش و مدیر کل امور بانوان
در ۲۹ مرداد ماه همانسال می‌گوید:

«یک میلیون و ۶۸۹

هزار دانش‌آموز دختر

به علت کمبود

امکانات در مناطق

محروم کشور از تحصیل

بازمانده اند.» (۸)

و محمد طالب معاون امور اجتماعی

سازمان بهزیستی اعتراف می‌کند که:

«طبق نتایج یک

تحقیق در یکی از

مناطق تهران، سن

دستگیرشدگان دختر

از ۲۷ سال در سال ۷۶

به ۲۰ سال در سال

۷۷ کاهش پیدا کرده
است.» (۹) و «آمار
خودکشی زنان از
فروردین تا پایان
آذر ماه ۷۷ رشدی
معادل ۱۱۳ درصد نسبت
به سال ۷۶ داشته

است.» اما هیچ جای نگرانی نیست،
زیرا هم زمان خانم زهرا شجاعی رئیس
مرکز امور مشارکت زنان و معاون رئیس
جمهوری با هیجان مزده از حضور زنان در
پست های مدیریتی را می دهد: «۳»
زن مشاور رئیس جمهور،
۱۶ زن مشاور
وزیر» (۱۰)

در تابستان ۷۸، جنبش دانشجویی در
اعتراض به بسته شدن روزنامه سلام آغاز
می شود. با پیوستن قشرها و طبقات
مختلف مردم به دانشجویان، این جنبش
ابعاد گسترده و غیرقابل کنترلی بخود
می گیرد. دوم خردادی ها تا جایی که
بر این اعتراضات کنترل داشتند، از آن
بمثابه اهرم فشاری بر جناح رقیب
استفاده می کردند، اما وقتی جنبش
ابعاد توده ای یافت و خواسته ها و
شعارها فراتر از آنچه که آنان مجاز می
دانستند رفت سرکوب خونین شروع شد.
دیگر خاتمی و جناح او نمی توانستند
این حادثه را با سکوت برگزار کنند.
مسئله حفظ کل نظام مطرح بود. پس
خاتمی همراه و همدست با جناح دیگر
جمهوری اسلامی، فعالین جنبش
دانشجویی را مشتکی اراذل و اوباش
خواند. این مبارزات هر چه بیشتر چهره
خاتمی و توهمات خلق شده را افشا کرد.
دیگر همه می گفتند او هم یکی از
همانهاست. این در حقیقت آغاز شکست

پروژه دوم خرداد بود. پروژه ای که قرار بود شکاف بین مردم و جمهوری اسلامی را بپوشاند. بقول خاتمی «معاندان را به مخالف و مخالفان را به موافقان تبدیل کند» پروژه ای که قرار بود مرز بین مردم و رژیم را مخدوش کند. سال ۷۹ فرا می رسد و در داخل کشور دستگیری ها و اعدام ها به اوج می رسد و مدتی است که خاتمی عبا بدوش، تور «گفتگوی تمدن ها» را در سطح بین المللی آغاز کرده است. جنایات و اعمال رعب و وحشت تماما به جناح رقیب نسبت داده می شود. می گویند مسئله مهم مجلس است که در کار دولت خاتمی کارشکنی می کند. اکثریت مجلس ششم به دست جناح خاتمی می افتد. مجلس چندین طرح باصطلاح اصلاحی در خصوص حقوق زنان تصویب می کند. یکی از آنها لایحه ای در خصوص طلاق بود که مجلس پنجم نیز تصویب کرده بود. طبق لایحه مزبور، در ۹ مورد معین مانند اعتیاد مرد، زندان رفتن طولانی مدت و... اگر ثابت شود و قاضی دادگاه نیز موافقت کند! گواهی عدم سازش صادر می شود. (گرچه کماکان حرف آخر را قاضی شرع می زند). و البته شورای نگهبان طرح را رد کرده و اعلام کرد با قوانین شرع مغایرت دارد. چون «شرع مقدس» کوچکترین محدودیت و اما و اگر را برای مرد نمی تواند تحمل کند! لایحه بعدی در مورد تغییر سن ازدواج بود. آش آنقدر شور بود که بالاخره بعضی آشپزها یعنی چند نماینده مجلس از فقهای شورای نگهبان پرسیدند آیا خود

حاضرند دختران خردسالشان را به خانه شوهر بفرستند. شورای نگهبان این طرح را هم مغایر قوانین شرع دانست و رد کرد. طبق قوانین اسلام زن فقط برای تولید مثل و ارضای جنسی مرد است و از لحظه ای که چنین کیفیتی را دارا شود، باید مورد مصرف قرار گیرد. بهمین جهت دختران خردسال حتی اگر نتوانند تولید مثل کنند اما با ذهنیت بیمار و پدوفیلی اسلامی می توان از آنها نیز بهره جویی جنسی کرد.

اختلافات دو جناح شدت می گیرد. جناح به اصطلاح تند رو جناح دیگر را متهم می کند که با روش شما مردم پررو می شوند و وقتی به خیابانها بیایند دیگر نمی شود کنترل شان کرد. دوم خردادی ها می گویند جامعه در حال انفجار است و باید جلوی این انفجار را از طریق سیاست دوم خردادی ها گرفت و گرنه «نه از تاک نشان ماند و نه از تاک

نشان» هر دو از حفظ نظام صحبت می کنند و هم زمان، هر یک دیگری را متهم به تضعیف نظام اسلامی می کند. برخی مهره های دوم خردادی دستگیر شده و به زندان می روند. خود دوم خردادی ها می گویند این وسط بعضی ها تندروی کرده اند. سعید حجاریان که به معمار دوم خرداد مشهور شده و توسط جناح رقیب مورد سوء قصد قرار گرفت، حادثه کوی دانشگاه را واقعه ای دردناک توصیف می

کند و می گوید: «باید این

درد را در سینه خفه

کرد، چرا که نباید

مسائل درون خانواده

را پیش بیگانه

برد» (۱۱) خاتمی که کلیت

نظام را در خطر می بیند در سخنرانی

روز ۱۶ آذر خود هشدار می دهد
«امروز سخن از تغییر
قانون اساسی، که
همان تغییر نظام
است، خیانت به نظام و
ملت ایران است.» او
وقتی با شعار «زندانی سیاسی آزاد باید
گردد» روبرو می شود، با ناراحتی می
گوید: «از کدام زندان
سیاسی صحبت می کنید،
ما زندانی سیاسی
بی گناه نداریم».

اینهاست واقعیات آشکار ۴ سال گذشته.
واقعیات تلخی که همه مردم و مشخصا
زنان با پوست و گوشت خودشان احساس
می کنند. اما طی این ۴ سال، دوم
خردادی ها در زمینه اصلاحات، تک خال
هایی هم رو کرده اند که بی انصافی
است اگر از آنها اسم نبریم. بی انصافی
نسبت به مردمی که حق دارند مضمون و
کم و کیف این اصلاحات را بفهمند و
بدانند واقعا چه تاثیری بر زندگی شان
دارد. ببینند اصلا می شود اسم اینها را
اصلاحات گذاشت یا نه!

آقای علیرضا علوی تبار در گفتگو با
نشریه زنان شماره ۶۵ تیرماه ۷۹ سیاهه
اصلاحاتی را که توسط کوشش های
«اصلاح طلبان» و روشنفکران «دینی» و
بخش هایی از روحانیت ممکن شده است،
بر می شمرد: «.... قانون
واگذاری حق حضانت
(۱۳۶۰)، قانون
تادیه مهریه به
نرخ روز (۱۳۷۶) و
قانون اصلاح مقررات
مربوط به طلاق
(۱۳۷۱)....» او می گوید در

همه این موارد اعاده بخشی از حقوق زنان و کمک به بهبود وضعیت آنان مد نظر بوده است. همین سیاهه را خانم زهرا شجاعی هم ارائه می دهد. پرداختن به تک تک اینها مجال این مقاله نیست. اجازه دهید یکی دوتای آنها را از نزدیک و با دقت نگاه کنیم.

تغییر قانون طلاق جزو اولین اقدامات قانونی حکام اسلامی بود. قانون حمایت خانواده که در آن اندکی حق طلاق به زنان داده شده بود، لغو شد و حق طلاق تمام و کمال در اختیار مرد قرار گرفت. اصلاحیه مزبور بر قانون طلاق که آقای علوی تبار جزو افتخارات اصلاح طلبان بحساب می آورد از این قرار است: در سال ۷۰ طبق

اصلاحیه ماده ۱۱۳۳ ثبت طلاق در دفترخانه ها منوط به آن شد که گواهی عدم سازش را دادگاهها صادر کنند. تا پیش از این اصلاحیه، مردان می توانستند بدون مراجعه به دادگاه مستقیماً به دفترخانه مراجعه کنند و طلاق همسرشان را به ثبت برسانند. تا قبل از این اصلاحیه اگر زنی توسط پادرمیانی اقوام و دوستان موفق می شد مرد را راضی به طلاق کند، بدون دردسر به دفترخانه می رفتند و برگه طلاق صادر می شد حالا یا مرد راضی به دادن مهریه می شد یا نه. طبق این اصلاحیه، حالا اگر مردی راضی به طلاق دادن شود، کافی نیست بلکه دادگاههای شرع بعنوان شوهر دوم زن نیز باید راضی شوند که عملاً بدلیل قوانین شرعی و قاضیان عمامه بسر که از فرق سر تا نوک پای شان زن ستیز هستند، و راضی کردنشان به طلاق چه بسا سختتر از همسر است، و طبق این اصلاحیه مشکل زنان برای طلاق

گرفتن ده چندان شد. این بار مرد، همدستی بنام قاضی شرع با قدرت دولتی را در کنار خود دارد و در اینگونه موارد بسیاری از زنان مهرشان را بعنوان رشوه حلال می کردند تا مرد این بار با همدستی و کمک قاضی شرع حکم طلاق را صادر کند.

علوی تبار و زهرا شجاعی اصلا به روی خود نمی آورند که از زمان «اصلاحیه» کذائی حق حضانت در سال ۶۰ تا کنون چه فجایعی بر کودکان جدا مانده از مادر بهنگام طلاق گذشته است. هنوز حادثه مرگ آیین هشت ساله در خاطر خیلی ها باقی مانده است. منظور علوی تبار از اصلاحیه قانون حضانت طرحی است که طبق آن: «طرح اصلاحی حضانت فرزندان در

مجلس تصویب شد.
براساس این طرح،
اگر پدر یا مادری که
طفل در حضانت اوست به
دلیل انحطاط اخلاقی
یا عدم مراقبت، سلامت
جسمی یا اخلاقی
فرزندش را در معرض
خطر قرار دهد، محکمه
مکلف است به تقاضای
قیم او یا مدعی
العموم هر تصمیمی را
که برای حضانت طفل
مقتضی بداند، اتخاذ

کند.» (۱۲) این اصلاحیه چیزی جز
تائید دوباره بی حقوقی زن در مورد
فرزندش و دادن اختیارات نامحدود به
پدر یا دولت نیست.

تصویب طرح محاسبه مهریه به نرخ روز
نیز شوخی و قیچی بیش نیست. کسی که

حق طلاق ندارد چگونه می تواند مهریه خود را پس بگیرد. چه کسی تا حالا موفق به طلاق با دریافت مهریه شده، که حالا بخواهد مهریه اش را به نرخ روز دریافت کند. کافی است نگاهی به حکایت های دردناک زنانی که درست در همان زمان و همان ماه در نشریه زنان و سایر نشریات درج شده، بیاندازیم. زنی حکایت می کند که پس از سالها دوندگی نه موفق به دریافت مهر شد و نه حضانت فرزندان و نه نفقه و تازه پس از کتک خوردن های فراوان و دوندگی راضی به مهرم حلال و جانم آزاد شد.

(۱۳)

و اما چند اصلاحیه دیگر:

«صدور مجوز رانندگی

تا کسی برای زنان.

این تا کسی ها با

رنگ های مخصوص مشخص می

شوند و فقط زنها و

در مواردی خانواده

ها می توانند از آن

استفاده کنند» (۱۴)

«زنان می توانند

امام جماعت شوند.

با فتوای شش تن از

مراجع تقلید از

این پس زنان هم می

توانند امام جماعت

سایر زنان مسلمان

باشند. این طرح

برای ترغیب دانش

آموزان دختر به

برپایی نماز

جماعت در مدارس، صادر

شده است.» (۱۵)

«طرح مسقف کردن حیاط

مدارس دخترانه اجرا
می شود. این طرح
بطور آزمایشی در ۱۰
مدرسه استان تهران
اجرا می شود تا
دختران بتوانند
با لباس های ورزشی
تمرین و مشکلات جسمی
و روحی خود مانند ضعف
عضلانی، انحراف
ستون فقرات و
افسردگی را برطرف
کنند.» (۱۶)
«جداسازی جایگاه
زنان در مترو تهران،
با جدا سازی
جایگاه زنان و
مردان در مترو یک
واگن به زنان
اختصاص داده شد.»
(۱۷)

خبر «حجاب رنگی شد»! مثل توپ در
محافل دوم خردادى ها تركيد و پیروزی
بزرگ زنان قلمداد شد. برای اینکه
مضمون این تغییر را بهتر بفهمیم، ما
فقط به خواندن خبر از روزنامه همشهری
۲۹ تیرماه ۷۹ اکتفا می کنیم:

«دانش آموزان دوره

ابتدائی مناطق ۱۹

گانه تهران، مجاز

به استفاده از

مانتوهای با رنگ

شاد شدند...براساس

مقررات جدید دانش

آموزان دوره ابتدائی

می توانند از

مانتوهای با رنگ

شاد و روشن همچون
آبی روشن، کرم روشن،
صورتی. سبز روشن و
لیمویی استفاده
کنند. استفاده از
رنگ های روشن
در صورتی بلامانع است
که از رنگ های تند و
زننده که دون شان
محیط های آموزشی است،
استفاده نشود و فرم
دوخت لباس دانش
آموزان و کارکنان
باید با شئونات
محیط آموزشی و اداری
آنان تناسب
داشته باشد.»

گزارشگران نشریه زنان در شماره ۷۲ بهمن
۷۹ همین نشریه با شادی و مسرت خبر
از افتتاح اولین کلاتتری بانوان را دادند.
خانم سروان کلاتتری می گوید:

«حضور زنان در
کلاتتری بعنوان
بازوی اجرائی در
مواردی که معذوریت های
اخلاقی مانع حضور
پلیس مرد در صحنه
های کشف جرم، تعقیب و
بازداشت مجرمان زن می
شود، بسیار الزامی
است. زیرا معذوریت های
اخلاقی پلیس مستمسکی
شده برای مجرمان زن
که از چنگال عدالت
بگریزند. اکنون
حضور پلیس زن در
نیروی انتظامی

راهگشای مشکلاتی از
این دست است.» در جامعه ای
که زنان مجرم بالقوه هستند، در جامعه
ای که قربانیان فقر و فلاکت در درجه اول
زنان هستند، در جامعه ای که بدلیل
فقر، فحشا افزایش یافته و زندانیان زن
رو به ازدیادند، البته باید علاوه بر دهها
سیستم پلیسی کنترل زنان، کلاتری زنانه
نیز ایجاد کرد که مبادا زنی بتواند از
چنگال این هیولاهای فرار کند.
معنی رفرم را هم فهمیدیم!
البته اسم اینها را هم می توان
رفرم گذاشت: منتهی رفرم
ارتجاعی در خدمت سرکوب بیشتر
زنان، در خدمت آپارتاید
جنسی، یعنی جداسازی زنان و
مردان و تقویت مناسبات عقب
مانده مذهبی است.

این است کارنامه بیش از سه سال دولت
خاتمی و هیاهویی که طرفداران خاتمی در
داخل و خارج بر سر آنها راه انداختند!
واقعیت این است که تفکر دوم خردادی ها
در مورد زنان فرقی با جناح رقیب ندارد.
اینها هم چنته شان در زمینه مسائل
زنان و رفرم در وضعیت آنان خالی است.
اما بالاخره، باید این چنته خالی را
بنحوی پر می کردند. باید وعده هایی را
که بتدریج سراب بودنشان عیان شده،
بنحوی راست و ریس می کردند. اولین
حربه آنها، ارائه «قرائت جدیدی از
اسلام» در مورد مسئله زن بود. گفتند
باید اسلام را حفظ کرد و در هیچ
کجای دنیا بیشتر از مکتب اسلام حقوق
زنان در نظر گرفته نشده است. در مخصه
ای سخت تلاش کردند تا منافع زنان را
با قرآن که با صراحت تمام ایدئولوژی زن
ستیزی است آشتی دهند. آنها ضمن

بررسی آیه های قرآن متوجه شدند که بله آیه هایی نیز می توان یافت که زن و مرد در برابر خدا برابرند. راست می گفتند، در قرآن آیه ها دو دسته هستند: تکالیف و وظایف در مقابل خدا و حقوق انسان مسلمان. زن و مرد در تکالیف و وظایف در مقابل خدا برابرند. زنان حتی می توانند در جنگ شرکت کنند. آنجا نابرابرند که حیظه حق و حقوق این دنیایی است. بر روی زمین آنجایی که حقوق انسانها معنای مادی می یابد، زن و مرد در اسلام نه فقط برابر نیستند بلکه زن فرودست و کنیز و برده مرد است. و این خلط مبحثی است که تمام تنورسین ها و متخصصین سیاسی دوم خردادی زبردستانه و زیرکانه انجام می دهند.

ترفند دیگر آنها توجیهات اجتماعی سیاسی است. تقریباً همگی آنها معتقدند مسئله زن مسئله ای فرعی و تابعی از مسائل کلان جامعه است. مثلاً عباس

عبدی می گوید: «راه حل

«مسائل زنان» قبل

از کلیت دو مسئله

مذکور یعنی دمکراسی و

انتظارات از دین

برای روشنفکر دینی

بی معنی خواهد بود.

مگر آن که بتوان از

مسئله زنان به

عنوان ابزاری برای

هر یک از دو مشکل

اساسی استفاده

کرد.» (۱۸) بله! آقای عبدی

معتقدند باید از زنان استفاده ابزاری کرد

همانگونه که طی انتخابات دوم خرداد به

نفع یک جناح آنان را به پای صندوق

های انتخابات کشاندند
تا یک دارودسته از حکام اسلامی از سر
سفره خوان یغمای ایران سهم بیشتری از
جناح دیگر داشته باشد.
یکی از افراد همین طیف می گوید:
«روشنفکران دینی
که خود سهم زیادی در
نهادینه کردن نقض
حقوق زنان و
نابرابری
جنسیتی در دهه اول
انقلاب داشتند، هنوز
نقد حاکمیت سیاسی را
بر نقد آرا
باورهای خویش
ترجیح می دهند.»

(۱۹) بله البته کسی پیشینه آقایان را
نمی داند. مثلاً اینکه آقای خاتمی در
مقام وزیر ارشاد اسلامی چگونه در
تنظیم لوایح مبارزه با بی حجابی و
بدحجابی فعال بودند. و بقیه شان که
اساساً چماق بدستان ضد بدحجابی را در
اسید پاشیدن به صورت زنان سازماندهی
می کردند.
اما اگر آن «اصلاحاتی» که قبلاً گفتیم،
توانست زنجیری از دهها و صدها قفل و
بندی که حکومت اسلامی بر دست و
پای زنان بسته است باز کند، این
توجیهاات هم قادر خواهد شد واقعیات
هولناک و کریه زندگی فلاکت بار زنان را
زیر سایه شوم حکام اسلامی کمرنگ
نماید.

در جامعه ای که بیش از نیمی از
مردمش زیر خط فقر زندگی می کنند،
فحشا بیداد می کند. اشرف بروجردی
معاون وزیر کشور در امور زنان در ۱۱
تیر ماه می گوید: «فعالیت در

زمینه مواد مخدر و روابط نامشروع
بیشترین درصد جرم زنان زندانی را در کشور بخود اختصاص داده است.» در روز ۱۴ تیرماه حجت الاسلام زم رئیس سازمان فرهنگی و هنری شهر تهران گزارش می دهد: «نرخ سن فحشا در سال ۷۶ به ۷۸ از ۲۷ به ۲۰ سال رسیده است.» هاشمی شاهرودی رئیس قوه قضائیه در ۲۶ مرداد همین سال در بازدید از زندان مرکزی مشهد اعلام کرد که تعداد زنان زندانی در کشور افزایش یافته است. گزارشات تکان دهنده ای در مطبوعات از مرگ و میر زنان بر اثر سقط جنین مخفیانه و در شرایط غیربهداشتی منعکس میشود. (۲۰) عباسعلی علیزاده رئیس دادگستری تهران تأیید می کند که مقامات ارشد حکومتی در کرج که رئیس دادگاه انقلاب آن شهر نیز در میان آنان است در ارتباط با رواج روسپیگری و گمراه کردن و گول زدن دختران جوان بازداشت شده اند. به اصطلاح خانه امن ویژه نگهداری دختران خیابانی در کرج، مرکز سوء استفاده جنسی از دختران توسط آخوندهای کله گنده و مقامات دولتی تبدیل شده بود. هزاران هزار دختر که بدلیل فقر اقتصادی یا سرکوب های خانواده به کوچه و خیابان پناه آورده اند. اکثر آنان از فشارهای سنتی خانواده که با فشارهای دولتی نظامی علیه دختران جوان تکمیل می شود، فراری شده اند. دختران جوانی که خزان زندگی را در جهنم جمهوری اسلامی تجربه می کنند.

موضوع دختران فراری خیابانی آن چنان آشکار می شود که رژیم به اصطلاح برای حل این معضل، خانه ریحانه درست می کند. خانه ای با ظرفیت چند صد نفر آن هم موقت.

مدیر آموزش مراکز امور مشارکت زنان ۲۴ مرداد در نشست می گوید: «جای تاسف است که براساس یک تحقیق ۵۳ درصد دختران گفته اند که اگر دوباره متولد بقیه از صفحه ۷

شوند، ترجیح می دهند پسر باشند»

(۲۱) واقعا چه کسی دوست دارد در

جهنم سوزانی که رژیم اسلامی برای زنان

بوجود آورده، زن باشد! با شروع سال

دو هزار و یک یک سلسله حملات دیگر

به زنان می شود. بمناسبت سال نو

میلادی ۲۶۹ نفر دستگیر می شوند و

تعدادی بسیاری از زنان به جرم جشن

مختلط با مردان و نوع لباس در این

جشن دستگیر شده و شلاق می خورند.

هم زمان زنی در کرج محکوم به

سنگسار می شود. زن دیگری نیز در

تهران حکم سنگسار می گیرد.

تنها نتیجه ای که از این وضعیت و تجربه

۴ سال گذشته می توان گرفت این

است که هر تغییری در وضعیت زنان گره

خورده است با کوتاه شدن دست دین از

زندگی اجتماعی، سیاسی، حقوقی،

اقتصادی و فردی زنان. اگر صحبت از

اصلاحات واقعی در موقعیت زنان در

ایران می کنیم، حداقل رفرم، لغو حجاب

اجباری، سنگسار، قوانین نابرابر چون ديه

و ارث، حق طلاق و حق حضانت، حق

قضاوت، حق سفر برای زنان، لغو کلیه

قوانین نابرابر علیه زنان است. این ها

اصلاحاتی است که می توان برای بهبود

وضعیت زنان به آن دست زد و البته تا

رهائی زن از ستم جنسی گام های بسیاری فاصله دارد. اما این رفرم ها یعنی جدائی دین از دولت، گره خورده است با سرنگونی جمهوری اسلامی. با این همه نباید تصور کرد که سرنگونی رژیم به خودی خود زنان را به خواسته ها و مطالبات شان خواهد رساند. هر نیرویی اجتماعی برای تحقق خواسته هایش و طرح و جا انداختن آنها بمتابه یک خواست اجتماعی باید متشکل و سازمان یافته حرکت کند. در غیر این صورت بعنوان توده بی شکل هر قدر هم که بلحاظ تعداد وسیع باشد، فقط می تواند سیاهی لشکر نیروهای مسلط بر صحنه شود. تحولات دمکراتیک واقعی در جامعه منوط به بینش و دیدگاه، موضع گیری و برخورد نیروهای فعال در صحنه سیاسی به مسئله زنان است. مسئله زنان سنگ محکی برای سنجش ترقی خواهی نیروها و جریانات سیاسی و جنبش های اجتماعی است. اما این همه در درجه اول منوط به وجود جنبش زنانی است که از درونش تشکلات مستقل زنان شکل بگیرد. در شرایطی بسر می بریم که صحنه سیاسی جامعه دستخوش تلاطمات بسیاری است. موج نارضایتی و خیزش های توده ای سراسر کشور را فرا گرفته است. زنان یکی از نیروهای اصلی این مبارزات هستند. این شرایط وظایف مهمی و جدی را بر روی دوش جنبش زنان، سازمان ها و تشکلات زنان و فعالین آن نهاده است. این وظایف چیست؟:

دیگر تردیدی نیست که مبارزات زنان، سیاسی است، مسئله مورد جدل جنبش زنان سالهاست حول این سؤال گره خورده

است، چه سیاستی؟ سیاستی انقلابی یا سازشکارانه در مقابل رژیم جمهوری اسلامی؟ فقط در پرتو اتخاذ سیاستی انقلابی و سازش ناپذیر با رژیم زن ستیز حاکم است که زنان قادر خواهند شد پیروزی در تحقق خواسته ها و مطالبات بحق شان را تضمین کنند. سیاست انقلابی به معنای مقابله با کلیت رژیم اسلامی به مثابه مجموعه ای که بر پایه ایدئولوژی زن ستیز اسلامی حکومت می کند. سیاست انقلابی به معنای افشای ترفندهایی است که رژیم برای منحرف کردن مبارزات زنان و مهار کردن خشم و نفرت آنان به کار می بندد. و در شرایط مشخص کنونی سیاست انقلابی وظیفه تحریم انتخابات و افشای مضحکه انتخابات آتی ریاست جمهوری را در پیش پا دارد. در شرایطی که موج نارضایتی و مبارزات توده ای سراسر کشور را فرا گرفته و باعث عجز و استیصال رژیم شده است، مسلماً حکام اسلامی برای کنترل اوضاع نقشه می ریزند و یکی از این نقشه ها کشاندن مردم بار دیگر به مضحکه انتخابات ریاست جمهوری است. زنان می توانند و باید درافشای این ترفند رژیم پیشتاز باشند. این مبارزات گامی است در جهت تضعیف رژیم و نهایتاً در خدمت سرنگونی آن.

این وظایف در گرو فعالیت آگاهانه، متشکل و متحدانه زنان است. نمی توان از طریق انجمن ها و محافل و تشکلات پراکنده نقشی این چنین در صحنه سیاسی بعهدہ گرفت. جنبش زنان باید در پی متحد شدن خود تلاش های آگاهانه را پی ریزد. جویبارهای پراکنده هر قدر هم فداکاری کنند، قادر نخواهند بود به نیروی پر قدرت و تعیین کننده تبدیل

شوند. زنان در صورتی ابتکار صحنه سیاسی و پیشگامی در آن را خواهند داشت که صدایی رسا، قدرتمند و متحد داشته باشند. فقط از این طریق خواهند توانست مهر خود را بر تارک تحولات آتی در ایران بزنند.

وقت چندانی نداریم. باید آستین ها را بالا زده، چند سال فعالیت خود در خارج را مرور کنیم. فعالین زنان، تشکلات و سازمانهای زنان در خارج از کشور همانگونه که از مبارزات زنان در داخل متأثر می شوند، خود نقش مهمی در تاثیر گذاری بر فعالیت زنان در داخل دارند. این پیام را فعالین داخل به دهها و صدها طریق به ما رسانده اند. آنها از هر مبارزه ما برای رساندن صدایشان به گوش مردم جهان شاد و دلگرم می شوند و فعالیت های نظری و سیاسی ما را بدقت دنبال می کنند. امروز نیز از ما می خواهند که سهم خود را به دوش گیریم و در جمع بندی از مشکلات و کمبودهای این جنبش و ترسیم گام های پیروزمند آتی در کنار آنان باشیم.

منابع

۱. کیهان ۲۱ صفحه ۱۵
۲. نشریه ماهانه زنان شماره ۴۲ فرودین، اردیبهشت ۷۷، صفحه ۱۵، «مردی به صورت زنش اسید پاشید»
۳. همان منبع، شماره ۴۲، فروردین و اردیبهشت ۷۷ صفحه ۶۱
۴. همان منبع، همان صفحه
۵. همان منبع، همان صفحه
۶. همان منبع، شماره ۴۰، دی و بهمن ۷۶ صفحه ۲، ۳ و ۴
۷. تلخیص از نامه شیرین عبادی و مهرانگیز کار به اعضای هیئت مدیره و وکلای

دادگستری در اوائل سال ۷۷

۸. نشریه ماهانه زنان شماره ۵۳، شهریور ۷۸

بخش خبری صفحه ۶۰

۹. همان منبع شماره ۵۳، خرداد ۷۸، بخش

خبر

۱۰. همان منبع شماره ۵۶، مهر ۷۸، بخش

خبر

۱۱. ۱۸ تیر ۷۹ ملاقات با شورای مرکزی

دفتر تحکیم وحدت

۱۲. نشریه ماهانه زنان شماره ۴۲، اردیبهشت

۷۷، بخش خبر

۱۳. همان منبع شماره ۵۵، صفحه ۲۲ و ۲۳

«از این بازی فرساینده خسته شدم» شهریور

۷۸

۱۴. همان منبع شماره ۵۸، آذر ۷۸

۱۵. همان منبع شماره ۶۶، مرداد ۷۹، بخش

خبر

۱۶. همان منبع شماره ۶۵، تیر ماه ۷۹،

بخش خبر

۱۷. همان منبع شماره ۶۹، بخش خبر

۱۸. گفتگوی عباس عبدی با مجله زنان،

شماره ۵۸، آذر ۷۸

۱۹. مجید محمدی، نشریه زنان شماره ۵۸،

آذر ۷۸

۲۰. نشریه ماهانه زنان شماره ۶۰، صفحه ۲۴

تا ۲۶

۲۱. همان منبع شماره ۶۶، مرداد ۷۹،

صفحه خبر

موقعیت جنبش زنان افغانستان

طاهره میلانی

متن زیر سخنرانی طاهره میلانی از فعالین سازمان زنان هشت مارس، در مراسم روز جهانی زن (مارس ۲۰۰۱) در شهرهای فرانکفورت و اسن است.

امروز روز بین المللی زنان است. هشت مارس را می گویم. روز سنت مبارزاتی زنان علیه برده گی شان. سنت این روزمتعلق به ستم گران و استثمارگران مفتخور و پاسدار نظام ستمگر و مرد سالار نیست!

این روز به مرتجعینی که در مزار شریف و بامیان، روز زن را تجلیل می کنند تا از غافله عقب نمانند، تعلق ندارد! این روز به مرتجعینی که نه اعتقاد به ضرورت تامین حقوق زنان دارند و در طول مدت حاکمیتشان به آن توجه نکرده و قدمی برنداشته اند، ولی امروز برای «شیرین سازی» در نزد قدرت های غربی بیرق دفاع از زنان افغان را بر داشته اند، تعلق ندارد!

این روز به زنانی که در خدمت مرتجعین هستند و برای «تجات» ما زنان و «دفاع از حقوق» ما، دستشان جلو اربابان خود یعنی سرمایه داران بزرگ شرق و غرب، دراز کرده و گدایی می کنند، تعلق ندارد!

این روز به هزاران زن زحمتکشی که تا کنون در افغانستان زیر ستم دوگانه و در مناطقی سه گانه (یعنی ستم طبقاتی، جنسی، و ملی) همه ارتجاعیون ریز و درشت، اسلامی و غیر اسلامی له شده و می شوند، تعلق دارد!

به زنانی که در خانه زندانی شدند، زنانی که سرپرستی خانواده شان در افغانستان و پاکستان را بعهدده دارند و به دلیل منع کار زنان و بیرون آمدن آنها از خانه و نبودن کار در پاکستان، و ایران به هرکار سختی تن می دهند، وگاهی مجبور می شوند دختران خردسالشان را از فقر به پولدار های کثیف عرب و پاکستانی بفروشند، تعلق دارد!

این روز به زنانی که همین حالا در اثر فقر، خشکسالی و قحطی و عدم داشتن سرپناه مناسب برای فرزندانشان راهی مرز های کشور شده و جگر گوشه هایشان روی دستشان خشک می شوند،

جان می دهند، تعلق دارد!

به زنان مبارزی که در آن نظام سرکوب و خفقان افغانستان به اشکال مختلف برای بدست آوردن حیثیت و شرافت انسانیشان، به مبارزه پنهان و آشکار دست می زنند، تعلق دارد!

به تمامی زنان زحمتکش، زنان روشنفکر و انقلابی که در سراسر دنیا برای ذره، ذره آزادیشان به مبارزات فردی و یا گروهی دست می زنند، زندان می شوند، شکنجه می شوند، و به قتل می رسند، تعلق دارد!

و بلاخره این روز به شما زنان و مردان مبارز و مترقی و انقلابی که در خارج مرزهای افغانستان، هنوز امید و باورهای انسانی خود را به فراموشی نسپرده و برای آزادی خود و هممنوع خود صدای خود را هرچه قدر کوتاه فریاد می کنید، تعلق دارد!

به شما همه، به شما که اینجا نشسته اید می گویم، روزمان، روزتان مبارک باد!

اسم این روز را اکثر زنان جامعه مانشنیده اند. در افغانستان در دوران ظاهرخان و داود خان، یک روز را به نام روز مادر تجلیل می کردند. که بسیار تشریفاتی بود. بعد ها با آمدن مزدوران پرچم و خلقی ها اینروز تشریفاتی و بروکراتیک ادامه پیدا کرد. در دوران سر کار آمدن احزاب اسلامی در افغانستان روز جهانی زن غیر قانونی شد. از زمانی که طالبان سر کار آمدند، انچنان برخورد عقب مانده و ارتجاعی در مورد زنان از خود نشان دادند که مساله زنان در کشور به یک مساله حاد تبدیل شد و به یک حرکت مبارزاتی زنان در افغانستان و دیگر کشور ها دامن زد و جهشی در جنبش زنان بوجود آورد. و امروز زنان روشنفکر و مبارز افغانستان و مردان مترقی این روز را به رسمیت می شناسند. همه ما بخوبی می دانیم که طالبان عقب مانده ترین و خشن ترین چهره را از خود به نمایش گذاشتند. و انچنان کرده و می کنند که احزاب مرتجع رنگا رنگ دیگر اسلامی را به نقش گرفتن در مورد آزادی زنان، وا داشته است .

بگذارید بگویم که ستم بر زنان جزئی از مناسبات حاکم بر جامعه است و تمامی حکومت های ستمگر از آن دفاع می کنند. شوونیزم مرد سالار و پدرسالار و اعمال ستم بر زن یکی از اجزای بزرگ ساختاری جامعه ما می باشد. و با ستم طبقاتی و ملی گره خورده است. از آن تاثیر می گیرد و بر آن تاثیر می گذارد. لذا در مبارزه علیه ستم بر زن ، نمی توانیم نسبت به ستم طبقاتی و ملی بی تفاوت باشیم. و به استقلال کشورمان از سلطه اقتصادی و سیاسی امپریالیسم چه روسیه و چه امریکا و اروپا فکر نکنیم و مبارزه ننماییم. چون اگر واقعا خواهان حل ریشه ای بی حقوقی زنان و تامین تساوی حقوق زنان با مردان هستیم، باید مبارزه برای زنان را با مبارزه با واژگونی این نظام ارتجاعی گره بزنیم . ولی این را با قاطعیت تمام بگویم که هر

نیروی سیاسی که خواهان تحولات اساسی در جامعه است و برای رفع ستم ملی طبقاتی مبارزه می کند و استقلال کشور را می خواهد، باید هم برای رفع ستم جنسی زنان مبارزه کند! ما نمی توانیم بر علیه طالبان مبارزه کنیم ولی نسبت به قوانین ضد زن آنها بی تفاوت باشیم. ما با قوانینی که شوونیسم مرد سالار و پدرسالار و اعمال ستمگری بر زنان را در جامعه رواج می دهند، اعمال می کنند تقویت می نمایند، باید به مبارزه برخیزیم!

اگر نخواهیم ستم طبقاتی و ستم ملی و ستم جنسی را که به هم گره خورده در هم تنیده شده را ببینیم و برای آن مبارزه نکنیم، بخشی از حافظین شوونیسم مرد سالار و اعمال ستمگری مرتجعین را از زیر تیغ خارج کرده و به حفظ آن کمک می کنیم. روابط و قانونمندی این نظام مرد سالار و پدر سالار در جامعه زمینه ای برای ستمگری مردان بر زنان در خانواده را فراهم می کند! و دامنه اعمال این ستمگری زیر نام فرهنگ و سنت ها آنچنان است که متاسفانه حتی مردان متمدنی و انقلابی و به اصطلاح «چپ» را هم در بر می گیرد!

و در همین جا بگویم که آمیختگی قوانین مذهبی و عنفونات فئودالی در جامعه ما آنچنان زیاد است و فرهنگ ستمگرانه زن ستیزی سایه اش آنچنان سنگین، که حتی خود زنان ما که از این ستمگری در رنج هستند، متاسفانه به این فرهنگ عادت کرده و در بیشتر مواقع خودشان حاملان این فرهنگ می باشند!

در واقع همان قانونی که سنگسار زنان را لازم می داند و حق تحصیل و لباس و حق ازدواج و سفر را از زنان می گیرد و قانون حضانت و نصف ارث را در جامعه به زنان تحمیل می کند، و زنان را به هیچ می شمارد. به حریم آنها تجاوز می کند، و به ازدواج کودکان در جامعه رسمیت می دهد، آنان را با مقداری پول می فروشد، به آنان تجاوز می کند، در خانه اسیر و برده و بنده می کند، همان قانون به جنگ های ملی و قومی و قبیله ای دامن می زند و زحمتکشانش شهر و روستا و روشنفکران از ملیت های مختلف را در مقابل هم قرار می دهد تا به کشتار هم دست بزنند.

صنعت و کشاورزی کشور را به نابودی می کشاند و اقتصاد جامعه هر روز بیشتر به قهقرا می برد. همین چند روز خبرگزاری های غربی اعلام کردند که هزاران نفر افغانی بعلت فقر و سرما قحطی و جنگ راهی مرز ها شده اند. اگر دیروز دست متجاوزین انگلیسی از آستین شاه شجاع ها، نادر ها، و مدتی بعد دست روسی ها از آستین نوکرانشان پرچمی و خلقی ها بیرون زده شد، امروز دست همه آنها از آستین های احزاب رنگارنگ اسلامی و بخصوص دست امریکا از آستین گشاد طالبان در آمده است.

جنبش زنان افغانستان در کجا ایستاده است؟
در جنبش زنان ما همان طور که در بالا گفتم با آمدن نیروی سرگوبگر طالبی جهشی ایجاد شد و زنان ما در داخل افغانستان در بعضی شهرها جلو نیرو های طالبی ایستادگی کردند! مثلا در مقابل سرسختی زنان هراتی طالبان نتوانستند دروازه های حمام را بسته نگه دارند! و در مناطق هزارجات و سمت شمال زنان کم و بیش برای آموزش دیدن دختران دست به مبارزه می زدند! مبارزات پراکنده زنان بر علیه تجاوزات طالب و دیگر مرتجعین در گوشه و کنار کشورمان به چشم می خورد. و این مایه امید واری جنبش زنان است. زنان روشفکر و مبارز افغانی در کوئته و پیشاور پاکستان و همچنین در خود اروپا، دست به مبارزات زده و می زنند و این به رشد بیشتر جنبش زنان افغانی کمک می کند. زنان به خوبی در یافته اند که بی تفاوتی بر سرنوشت خود، یعنی هویت خود را گم کردن، به هیچ شمرده شدن و برده و اسیر شدن خود در جامعه و خانه، می انجامد!

زنان افغانی همیشه در مبارزات مختلف چه در دوره تجاوز انگلیسی ها و چه تجاوز روسها نقش داشته اند گرچه گرایشات مرد سالاری در جنبش همیشه به آنها نقش های کناری و حاشیه ای می داد. سایه مرد سالاری بر روی جنبش ملی و میهنی و طبقاتی نگذاشت که زنان بتوانند برای ستم جنسی که بعلت زن بودنشان بالای سرشان بود مبارزه کنند. نقش های کناری را می گویم به خاطر اینکه زنان سازمان دهنده و مبلغ و سخنران و تتوریسین در جنبش کم و انگشت شمار بودند.

جنبش زنان افغانی بسیار جوان است هرزمان که می خواست سر از خاک بردارد و شکفته شود حاکمان مرتجع با قوانین عقب مانده و زن ستیز، جنبش زنان را لگد مال می کردند و دو دهه است که اصلا زن به حساب نمی آید. نصف نفوس جامعه را محو کرده اند. اما این گفته که می گویند هرجا ستم است، مبارزه هم است، در مورد زنان کشور ما بسیار صادق است. ستم جهادی و طالبی، زنان بیشمار را به عرصه مبارزه کشانده است. با این حال گرایشاتی در جامعه موجود است که نه تنها به رشد جنبش زنان کمک نمی کند، بلکه روح جنبش را بیمار می کند و زنان را به عقب می برد!

این گرایشات چه می گویند؟

یک گرایش می گوید که جنبش زنان امروز یک جنبش فرعی و کناری است و زنان نباید مبارزه با ارتجاع و امپریالیسم را فدای مبارزات صنفی خود کنند. و مسئله زنان بعد از مبارزه با ارتجاع و امپریالیسم خود به خود حل می شود.

گرایشی دیگر اصلا جنبش زنان و مبارزات زنان را برای رفع ستم جنسی شان به رسمیت نمی شناسد، و به آن بها نمی دهد. آنها آزادی زن و تساوی حقوق با مردان را به معنی ترویج فحشا

دانسته و مغایر «غیرت افغانی» خویش می دانند؟! عده ای دیگر به ضرورت آزادی زن برخوردی سطحی و روبنایی دارند و فعالیت زنان را تنها در چار چوب مکتب رفتن زنان و رولچی و همکاری در کار خانه با زنان و برخی فعالیت های فرهنگی و نوشتن یک قطعه شعر می دانند. آنها چیزی به عنوان ستم جنسی را یا نمی دانند و یا به آن کم بها می دهند. وگرایشی دیگر، مسئله زنان و کسب حقوق آنها را در محدوده خواسته های اسلامی، وروابط نیمه فئودالی نیمه استعماری می داند و سلطه شوونیزم مرد سالار و پدر سالار را بر دست وپای زنان محکم تر می کنند!

و گرایشی دیگر سرمداران آمریکایی و اروپایی را مجریان و مدافعان حقوق زن می دانند و برای رشد زنانمان و مبارزه با افکار و قوانین عقب مانده دست به سوی آنها دراز می کنند آنها هم برای زنان افغانستان اشک تمساع می ریزند . و در خلوت آنها احزاب نوکر صفت و ارتجاعی را تقویت می کنند. باید این را بدانیم که اولاً آنها در درجه اول منافع سرمایه و سود خود را مد نظر دارند تا منافع ما زنان افغانستانی را. آنها در کشور خودشان زنان را به کالای سکس تبدیل کرده اند. و مبارزات زنان کشور های اروپایی و آمریکایی بر علیه فرهنگ سکسیسم و شوونیزم و فاشیسم می باشد! و در همین جا بگوئیم که ما از مبارزات به حق آنها حمایت می کنیم! ما هرگز نباید توهمی به این دولت ها داشته باشیم که آنها یار و یاور ما هستند و به رشد جنبش زنان ما کمک می کنند! گرایشی دیگر جنبش زنان را سیاسی نمی داند و زنان فقط می بایست در حیطه فرهنگی و صنفی کارکنند. آنها سطح جنبش زنان را پائین می آورند و درک اکونومیستی از جنبش زنان دارند. آنها با زبان بی زبانی می گویند زنان لیاقت شرکت در سیاست را ندارند! و نمی توانند برای کارهای مهم تصمیمات مهم بگیرند. اولین سئوالی که برای ما مطرح می شود این است که زنان باید مبلغ کدام فرهنگ باشند؟ فرهنگ ستمگرانه ظاهرخانی یا نوکران روس یا فرهنگ جهادی و طالبی؟ بنظر ما امروز زنان کشور ما باید مبلغان فرهنگ رهایی زنان از قید اسارت مرتجعین و رهایی از عنعنات قئودالی، پدرسالاری و مرد سالاری باشند!

گرایش دیگری که دست و پای ما را فلج می کند ما را منزوی می کند این است که جنبش زنان ما آلوده است به ناسیونالیسم تنگ نظرانه. امروز که سرمایه های جهانی مرز ها را در نوردیده و اقتصاد افغانستان هم در اقتصاد جهانی تنیده شده و بین خود امپریالیست ها با همگی اختلافاتشان در سرکوب خلق ها با هم متحد می شوند و مرتجعین گوناگون با هم در چلانیدن و استثمار مردم دستشان در دست همدیگر است و همگی در عقب نگه داشتن ما زنان و به بردگی کشاندن ما و ستم و استثمار

هرگز کوتاهی نمی کنند.

داشتن تفکر ناسیونالیستی تنگ نظرانه درک عقبگراست! این درست است که فرهنگ شوونیزم ایرانی و یا فاشیزم کشورهای اروپایی، بسیار زشت و کثیف است و باید حتما افشا شود ولی باید چیزی که وسط می گذاریم نه ناسیونالیسم تنگ نظرانه افغانی، بلکه اتحاد و همبستگی خلق ها، مد نظرمان باشد و آنرا تبلیغ کنیم! چون همان طور که می دانیم ستم بر زن جهانی ست و مرزی نمی شناسد! و برای مبارزه با آن هم باید دیدی جهانی داشت گرچه هر جنبشی ویژه گی خودش را دارد و تضاد های خودش ولی باید با دیدن ویژگی جنبش زنان افغانستانی، همبستگی جنبش زنان را باور داشت! باید به روی دو پای خود بایستیم. از تجارب زنان مترقی و مبارز دیگر کشور ها بیاموزیم، تجارب خودمان را در اختیار آنان بگذاریم و به اتحاد جنبش زنان جهان، یاری رسانیم. وقتی به روی دو پای خود ایستادیم، و به همه جا نظر داشتیم، خوب راه رفتن را می آموزیم!

در این راستاخواست ما این است :

۱- ما زنان برای مبارزه با ستم جنسی باید نقش اصلی و محوری داشته باشیم، و مبارزات مستقلی را چه در خانه و چه در جامعه برای مبارزه با فرهنگ مردسالاری در همه عرصه ها، به پیش ببریم!

۲- سرکوب های خونین طالبان که ضد برابری حقوق زنان با مردان است را بشدت محکوم نماییم!

۳- قوانین غیر انسانی طالبان علیه دختران و زنان که اجازه کار، تعلیم و تربیت و تحصیل راندارند، محکوم کرده به افشگری جنایات شان جدا" بپردازیم!

۴- قوانین قصاص، سنگسار زنان، دو زن به مساوی یک مرد (برای شهادت)، را نپذیرفته، بشدت برای لغو آن پا فشاری نماییم!

۵- از مقاومت زنان در مقابل هر شکل ستم در داخل کشور دفاع نموده، توسط تبلیغ مثبت به مقاومت آنها نیرو به بخشیم و برای دفاع از آنها با اعلامیه ها، اکسیون های سرتاسری، قطنامه ها، نامه های اعتراضی در اجتماعات سیاسی ، در سطح بین المللی دست بزنیم!

۶- خواهران عزیز، با درک چنین شرایط وحشتناک، حساس بوده برای نجات زنان در داخل افغانستان از فحشا، بیکاری بیماری، بدبختی، گرسنگی، بی خانمانی، آوارگی، دست به اعتصاب عملی زده و برای افشا چنین شرایطی دهشتناک مردم جهان را از این بی تفاوتی، تکان بدهیم!

۷- زنان مبارز در هر حلقه، گروه، انجمن، و سازمانی که هستید، برای هدف مشترک و دفاع از حقوقتان دست به هم داده و در مبارزه جدی و اکسیون های مشترک، سهم بگیرید!

زنان باید دو زنجیر را از دست پای خود بردارند، ستم جنسی و
ستم طبقاتی. ما زنان افغانی با ید با شعار مرگ بر طالبان و
دیگر مرتجعین اسلامی و غیر اسلامی این بار در صف اول
جنبش زنان و جنبش آزادی بخش ملی قرار بگیریم !

زن ایرانی را غرب هم می شود، سنگسار کرد!

نوشته زیر، شرح واقعه ای تکان دهنده است که اخیرا در یکی از شهرهای اروپا رخ داده است، به دلیل مسائل حقوقی از ذکر نام حقیقی افراد، و هم چنین مکان آن خودداری شده است. در بازگویی این واقعه، هویت افراد و محل اهمیتی ندارد. قابل تامل و نگران کننده اینست که این ماجرا در اجتماع ایرانیان روشنفکر و باصطلاح مخالفین جمهوری اسلامی در خارج کشور بوقوع پیوسته است. «نشریه هشت مارس»

سخت سرگرم گفتگو بودیم بر سر اینکه بسیاری از قوانین در ایران را رژیم به مردم تحمیل کرده است و مردم تفکرشان بسیار پیشرفته تر از قوانین حاکم اسلامی است. می گفتیم که به دلیل رشد فعالیت زنان در خارج، مردان ایرانی در مقابل خواسته ها و حقوق زنان در مناسبات خانوادگی در موضعی دفاعی قرار گرفته اند. ناگهان صدای تلفن مرا بسوی خود کشید و آن سوی خط دوستی که با عجله و ناراحتی به من مهلت سلام و احوالپرسی نمی داد:

. الو، سلام صدای مرا می شنوی؟

. بله می شنوم، حالت چطوره؟.

. خوبم من باید یک چیزهایی را فوری بهت بگم و یک مشورتی باهات بکنم

. خوب بگو چی شده؟

. مریم دوستم را یادت می آد؟

. نه، ولی خوب مهم نیست بگو

. همان که یک بار با هم دیدیمش و گفتم بهت که سالهاست از شوهرش جدا شده ولی هنوز طلاقشان را رسمی نکرده اند. و اینکه شوهرش الان با یک زن دیگر زندگی می کند. یادت هست بهت گفتم ایرانی ها تحریمش کرده اند و می گویند او فاحشه است چون با یک مردی دوست شده....

کم کم او را بیاد آوردم. زن ریز نقشی با آرامشی خاص. در مورد کارش پرسیدم. می گفت از ۵ صبح از خانه بیرون می روم و تا غروب کار می کنم وسط کار هم خرید خانه می کنم و سری به خانه می زنم چون مسئولیت بچه ها و مخارج شان با من است. آخر هفته ها هم کار می کنم. با شوخی به او گفتم مردمی که به تو می گویند فاحشه، اصلا فکر می کنند که تو حتی وقت سرخاراندن هم نداری!

؛ خوب بله یادم افتاد کی را می گویی

. شوهرش رفته تقاضای طلاق داده است و در ضمن برای اینکه از او پول بگیرد، رفته از دوستانش امضا جمع کرده که شهادت بدهند، مریم با مرد دیگری رابطه دارد ...

. خوب رابطه داشته باشد چه ربطی به طلاق دارد اینها که مدتهاست عملا از هم جدا هستند....

. نه اینجا اینطوری نیست. توی این کشور یک قانونی وجود دارد که تقریبا منسوخ شده ولی هنوز هست. طبق این قانون اگر زن و مردی که متاهل هستند رابطه خارج از ازدواج برقرار کنند، «زنا» محسوب می شود و طرفین مجرم شناخته شده و باید جزا بدهند... حالا مرده می خواهد به این طریق زن را محکوم کند، و ازش یک پولی بگیرد.. یعنی عملا یک جور مجازات سنگسار؟

. بله ..

. و شما همینطور نشستین و کاری نمی کنید.. چرا آنجا با زنان دیگر صحبت نمی کنی؟ من می دانم که در آنجا بسیاری از زنان فعال زندگی می کنند حتما آنها به این مسئله واکنش نشان می دهند....

. مثل اینکه تو خیلی پرتی ... اینجا اینطوری نیست. هیچ کس دخالت نمی کند می گویند مسئله خصوصی است. بعضی چون با مردیکه دوست هستند و رابطه سیاسی دارند حاضر نیستند طرف زن را بگیرند و برخی هم بطور فعال به مرده کمک می کنند. حتی توی اینها زنانی هستند که راهنمایی حقوقی به مرده می کنند شاید حتی

همانها بهش یاد دادند که چطوری می تواند از این ماده قانونی علیه زن استفاده کند و
- نه من باور نمی کنم. بخصوص می دانم که برخی از زنانی که آنجا زندگی می کنند دائم روی بال هواپیما سوارند و این طرف و آن طرف دنیا در مورد حقوق پایمال شده زنان در ایران، اسلام سیاسی و قوانین عقب مانده مردسالاری سخن سرائی می کنند... می دانم زنان حقوقدان فعالی زندگی می کنند که مرتباً قوانین اسلامی بر سر زن را افشا می کنند. بر سر سنگسار، حق طلاق و حرف می زنند و.....
- باور کن همه اینها یا سکوت کرده اند یا طرف مرده را گرفته اند و حتی برخی از اینها راه افتاده اند این طرف و آن طرف و می گویند مریم با یک مرد دوسته و فاحشه است و غیره. خلاصه فکر نکن که فقط مردها علیه او هستند بعضی زنان به اصطلاح روشنفکر هم دست کمی از مردها ندارند.... آن حرفها فقط برای جلسات سخنرانی هاست.....

- حالا مریم چکار می کند؟

- افسرده و عصبی و تنها....

مکالمه قطع شد. بیادم افتاد که چند سال پیش مینا اسدی حکایتی نوشت بنام «نفر اول» و اینکه چطوری پای جمهوری اسلامی از طریق یک نفر، با آلبیموی یک و یک به خارج کشور و در میان اپوزیسیون باز شد و..... کاش می توانستم با این زن شاعر و نویسنده مبارز تماس بگیرم تا به او بگویم الان نیز با یک نفر شروع شده است تا قبح اجرای قوانین و تفکر اسلامی را در اینجا بریزد، بعد کم کم تدارک بساط عدل اسلامی را دیده و احتمالاً بجز صادرات آلبیموی یک و یک برای اصناف محترم ایرانی سابقاً پناهنده سیاسی باید منتظر صادرات آخوند و ملا بعنوان قضات دادگاههای شرع شد. برای ایرانیانی که حداقل در این زمینه هیچ تضادی با رژیم اسلامی ندارند. اگر هم اینجا و آنجا در حرف مخالفتی می کنند، در خفا تابع همان ارزشها و عقاید هستند. از همان نوع قوانین خوششان می آید. قوانینی که بر ذهن های کوچک اسلامی شان هر چقدر هم ژست های مدرن بگیرند و کلمات فرنگی مصرف کنند - منطبق است. خلاصه پس از بساط عقد اسلامی و سفره زینب و رقیه اسلامی برای هموطنان بشدت دچار «دلتنگی وطن» شده، ما باید شاهد دادگاههای انقلاب اسلامی در شهرهای اروپایی بشویم. و با مشکلی هم روبرو خواهیم شد همان مراکزی که قبلاً برای جلسات سخنرانی استفاده می کردند را می توانند با اجازه شهرداری منطقه تبدیل به مراکز عدل اسلامی کنند. البته این هموطنان شاید بتوانند با استفاده از تر «نسبیت فرهنگی» برای این آخوندها حقوق ماهانه ای نیز دریافت کنند!!

دیگر نگران مریم نبودم که تنها و ایزوله باید فشارهای روحی را تحمل کند و هم زمان کارهای پر پیچ و خم اداری را حل کند. بالاخره اینجا اروپاست و وکلا می توانند در این موارد کمک کنند. بالاخره حتماً زنانی پیدا می شوند که درک شان از زن ستیزی عمیق باشد و قوانین عقب مانده مردسالار را در هر شکل و رنگی تشخیص دهند و با آن مقابله کنند، بالاخره زنانی و مردانی پیدا می شوند که موضع گیری شان بر سر مسائل تابع این رابطه و این دوستی، این مهمانی و بده بستان نیست، بلکه جسارت این را دارند که از آنچه عادلانه حمایت کنند حتی اگر به قیمت تنها و ایزوله شدنشان تمام شود و... بالاخره مریم تنها نخواهد ماند.....

اما ماجرا فراتر از مسئله یک زن است. ماجرا برخلاف نظر کسانی که می گویند مسئله خصوصی است، مسئله میلیونها زن را در خود نهفته دارد. رک و راست، ذهنیت و تفکری که سنگسار بر مبنای آن انجام می گیرد مسئله اکثریت زنان ایران است و بیش از دو دهه است که یکی از موضوعات اصلی مبارزات زنان است. حادثی از این دست باید ما را بفروراند که آیا سنگسار صرفاً یکی از مجازات های شرعی جمهوری اسلامی علیه زنان است؟ یا اینکه سنگسار تبلور یک تفکر و ذهنیت زن ستیز و عقب مانده است که به اشکال متنوعی می تواند تولید و بازتولید شود؟

سنگسار اقدامی است برای نابود کردن جسم و روح زنی که تن به قوانین و مناسبات حاکم و جایگاهی که برای زن تعیین کرده اند نداده است. سنگسار مجازات زنی است که مسئله حق مالکیت مرد بر بدن زن را زیر سؤال برده است. سنگسار مجازات زنی است که در نظم مقدس اخلاقی بوجود آورده است، نظم مقدسی که نقش و جایگاه فرودست زن یکی از ارکان مهم و تعیین کننده آن است..

مهم نیست که سنگسار در بندهای قانونی باشد یا نه. بسیاری مجازاتها و قوانین نانوشته در جامعه هستند که به همان شدت و یا حتی بیشتر از قوانین تدوین شده اجرا می شوند. در رژیم گذشته نیز مجازات سنگسار در قانون

وجود نداشت اما زنان در صورت داشتن رابطه خارج از ازدواج به قتل می رسیدند. هر حکومت و مناسبات اجتماعی برای مجازات زنان شورش می مکانیسم های ویژه سرکوب و از جمله سنگسار به شیوه خودش را دارد. مگر در همین خارج کشور و در میان اجتماعات ایرانیان کم مشاهده کرده ایم که چگونه زنان سنت شکن را با حرف سنگسار کرده اند. با تحریم کردن و ایزوله کردن و انگشت نما کردن. زنان را می توان از طریق فشار روحی سنگسار کرد. مگر ندیده ایم که چگونه با اصطلاح حرف در آوردن و داستان درست کردن در مورد یک زن، مناسبات او را با خانواده، فرزندان، نزدیکان، دوستان و آشنایان و بالاخره اجتماع پیرامونی تیره و تار کرده و سرانجام ایزوله و منفردش کرده اند. و آن چنان جسم و روح او را در هم شکسته اند که درس عبرتی باشد برای دیگر زنان. تا دیگر هیچ زنی هوس نکند حتی در شرایطی که چماق قانون بالای سرش نیست، دست از پا خطا کند.

سنگسار مبتنی بر یک تفکر زن ستیزانه است

نگاهی دیگر به حادثه بیاندازم. چطور میشود که یک مرد به اصطلاح روشنفکر ایرانی و به ادعای خودش مخالف رژیم با اینکه سالهاست از همسرش جداست به فکرش خطور می کند که برود و به اتهام بی وفائی (نام قانونی اش زنا است) زنش را محکوم کند و تقاضای مجازات او را بکند. آیا حق داریم تصور کنیم که اگر این مرد در ایران بود به احتمال بسیار زیاد برای انتقام از همسرش یا حتی دریافت پول او را متهم به «زنا» می کرد؟ حال به کسانی که بعنوان شاهد ورقه امضا کرده اند و شهادت می دهند که زن این مرد مرتکب «زنا» شده است، نگاه کنیم. آن عده به هر دلیلی، از جمله نزدیکی سیاسی و سازمانی به این مرد، نان و نمک خوردن و یا پای مهمانی های یکدیگر بودن، یا حتی اعتقادات و ارزش های پوسیده خودشان به پای امضا کردن و شهادت دادن می روند، آیا ما حق داریم فکر کنیم که اگر این افراد در ایران بودند می توانستند جزو افرادی باشند که در مراسم سنگسار زنی شرکت می کنند. مگر نفس این امضا کردن و شهادت دادن بر بی وفایی یک زن فرقی با عمل آن ۴ شاهد مرد «عادل» و بالغی که به یاری حاکم شرع و شوهر زن در ایران می آیند تا حکم سنگسار را صادر کند، دارد؟

البته ممکن است بگویند که آنها مخالف سنگ زدن هستند چون آن را عملی خشونت بار می دانند!! اما کیست که نداند خشونت روانی نیز خشونت است و چه بسا موثرتر، وحشتناکتر و ادامه دارتر.

تنها تفاوت این سبک سنگسار با سنگسار در ایران در این است که اولاً این مرد مجبور نشده است شهادت چهار مرد یا چهار زن و دو مرد را فراهم کند. ثانیاً در غرب عمل سنگ زدن تا مرز مرگ غیرقانونی است. بجای آن، مجازات عمدتاً به شکل جریمه نقدی است. اما نکته قابل تامل این است که وقتی زنان یا مردانی به خود اجازه شهادت دادن در چنین امری را می دهند، این عمل از چه ذهنیتی بر می خیزد؟ آیا همه اینها نشان نمی دهد که برخی از ایرانیان مهاجر یا پناهنده در خارج کشور تا مغز استخوان آلوده به تفکر زن ستیز نوع اسلامی هستند؟ آیا این نباید ما را به تامل وادارد که بسیاری از مخالفین رژیم اسلامی واقعا مخالف نیستند؟

عده ای هم معمولاً بر اینگونه حوادث در خارج کشور ناظر هستند. ناظران به ماجرا نزدیک نمی شوند چون نمی خواهند خودشان آلوده شوند. غافل از اینکه سکوت در مقابل افکار عقب مانده و رفتار ارتجاعی نوعی تأیید آن است. بویژه افرادی که در مجامع عمومی از حقوق زن بطور عام دفاع می کنند بالاخره دست شرایطی را پیش می آورد که باید عامگویی خود را تبدیل به خاص گویی کنند. نمی توان از حقوق زن سخن گفت و وقتی روز روشن، آشکارا حقوق یک زن را پایمال می کنند، بی تفاوت بود و گفت اینها مسائل خصوصی است. همه مسائل عمومی مسائل خصوصی هستند. این تفکر رایجی است که برخی افراد از موضع گیری خاص اجتناب می کنند، تا محبوب القلوب باقی بمانند. متأسفانه این تفکر خود اشاعه دهنده فرهنگ فرصت طلبانه ای است که مسئله فعالیت و مبارزه را تبدیل به مشتی سخن سرانی بدون خرج می کند و وقتی این رفتار از جانب فعالین و افراد سیاسی باشد روحیه بی اعتمادی را در بین مردم نسبت به روشنفکران دامن می زند. روشنفکران بی عمل و عامگو، روشنفکرانی که همواره سعی می کنند در حرف و عمل شان سیاست نه سیخ بسوزد و نه کباب را رعایت کنند.

این واقعه هشدار به تمام زنانی است که در اشتیاق و آرزوی تغییراتی جدی در جامعه هستند و بیش از دو دهه است تلاش خود را مصروف مبارزه با رژیم زن ستیز اسلامی کرده اند. بخشی از کسانی که خود را در صفوف

مخالفین رژیم قرار داده اند در حقیقت می توانند در زن ستیزی با رژیم سازش کنند گو اینکه بسیاری از کسانی که امروز طرفدار بخشی از هیئت حاکمه شده اند این سازش را کرده اند.

کسانی که امروز پس از این همه مبارزه بر سر مسئله زنان این گونه برخورد می کنند مطمئنا فردا نیز بهتر از این عمل نخواهند کرد. این افراد در فردای تغییر و تحولات، کسانی خواهند بود که با مجازات زنان مشکلی ندارند فقط با مجازات سنگسار مخالف خواهند بود، آنها خواهند گفت زنی که عرف و فرهنگ (!!) را زیر پا می گذارد باید مجازات شود اما سنگ پرت کردن تا حد مرگ غیرمتمدنانه است. آنها خواهند گفت ۷۵ ضربه برای بی حجابی و بدحجابی زیاد است و بهتر است تعداد آن به ۱۰ ضربه برسد. آنها خواهند گفت بالاخره جامعه ما جامعه ای سنتی و مذهبی است و باید به عقاید مردم احترام گذاشت. زن ایرانی یک زن شرقی است و حجب و حیا دارد و نباید سنت شکنی کند و خلاصه هر سنت شکنی زنان را تحت عنوان بی پرندسی سرکوب خواهند کرد، به شیوه ای مدنی و دمکراتیک!!!

این جماعت شاید امروز در صفوف «اپوزیسیون» رژیم اسلامی باشند، اما مبارزه آگاهانه و سازش ناپذیر زنان علیه هر شکل مردسالاری و زن ستیزی، علیه نظام پوسیده اسلامی قادر خواهد شد آنان را در جای مناسب قرار دهد، و شک نیست که جای افکار عقب مانده و زن ستیز اسلامی و غیر اسلامی در زباله دان تاریخ خواهد بود، حال به اختیار آنان است که تصمیم بگیرند کنار این نظام پوسیده باقی بمانند یا نه.

گزارشاتی از مراسم

روز جهانی زن

آلمان

فرانکفورت . ۳ مارس ۲۰۰۱

مراسم بزرگداشت روز جهانی زن با شرکت دهها زن و مرد ایرانی و افغانستانی در شهر فرانکفورت برگزار شد. این مراسم با خوش آمدگویی به همه زنان جهان و یک دقیقه سکوت بمناسبت مبارزات هم جهان علیه نظام مردسالاری آغاز شد.

سپس آذر درخشان سخنرانی خود را حول وضعیت زنان در ایران ارائه داد و پس از آن طاهره میلانی به وضعیت جنبش زنان افغانستانی پرداخت. برنامه با شعرخوانی و خواندن پیام هایی که از جانب «انجمن حقوق بشر برمن»، «انجمن فرهنگی راه» و «انجمن دمکراتیک زنان افغانستانی» ادامه یافت. برنامه با نمایش فیلم «دو زن» از تهمینه میلانی و استقبال شرکت کنندگان از این فیلم پایان یافت.

کلن . ۱۰ مارس ۲۰۰۱

در این روز مراسمی با شرکت دهها زن و مرد به مناسبت روز جهانی زن برگزار شد. مراسم با خوش آمد گوئی و تهنیت روز زن آغاز شد و سپس با سخنرانی آذر درخشان تحت عنوان «مروری بر وضعیت زنان در جمهوری اسلامی طی ۴ سال اخیر» ادامه یافت. این سخنرانی در حقیقت گزارشی مستند از وضعیت زنان در زمینه های گوناگون حقوقی، سیاسی، اجتماعی و... بود. این مراسم با نمایش فیلم «دو زن» از تهمینه میلانی به پایان رسید.

برمن

کانادا

کالگاری:

در ۱۰ مارس ۲۰۰۱ به مناسبت روز جهانی زن مراسمی از طرف سازمان زنان هشت مارس واحد کالگاری برگزار شد، که مورد استقبال شرکت کنندگان قرار گرفت. برنامه با پیام سازمان زنان هشت مارس به مناسبت روز زن آغاز شد. سپس مهرانگیز جهانشاهی شاعر و فعال جنبش زنان سخنرانی خود را ایراد نمود که مورد استقبال قرار گرفت. وی در این سخنرانی به علت بوجود آمدن روز زن و زنان مبارز و پیشگام پرداخت که حکایت از علت حرکت زنان مبارز جهان داشت بر علیه ستمگران مرد. سخنرانی با سروده ای از سخنران و سپس سروده ای از یک مبارز آزادیخواه پایان رفت. پس از پایان سخنرانی فیلمی از تظاهرات زنان ایرانی علیه حجاب اجباری در سال ۱۳۵۸ به نمایش گذاشته شد. مراسم با صرف شام و موزیک و پایکوبی به پایان رسید.

تورنتو

انگلیس

لندن

سوئیس

به دعوت سازمان زنان هشت مارس مراسمی به مناسبت روز زن در شهر زوریخ برگزار شد. در این مراسم فقط زنان شرکت داشتند. برنامه اصلی این جشن نمایش فیلم «دو زن» از تهمینه میلانی بود. حول این فیلم بحثهای خوب و عمیقی بر سر «زنان و زن ستیزی»، «مردسالاری» و «ریشه ستم بر زن و راه رهایی» انجام گرفت.

اخباری از سایر فعالیتهای زنان
۱۰ مارس ۲۰۰۱ - هامبورگ

در اعتراض به انهدام مجسمه بودا در افغانستان توسط طالبان، تظاهراتی در شهر هامبورگ با شرکت صدها نفر از افراد و سازمان ها و گروههای مختلف افغانستانی برگزار شد. در این راهپیمائی ضمن محکوم کردن طالبان در انهدام آثار تاریخی هنری مردم افغانستان و جهان خواستار توقف قتل عام مردم در افغانستان و هم چنین دمکراسی برای افغانستان شدند. در این تظاهرات واحد افغانستان سازمان زنان هشت مارس (ایرانی، افغانستانی) شرکت فعال داشت. اسنانجمن زنان دمکرات افغانستان به مناسبت روز زن مراسمی را در شهر اسن برگزار کردند. در این مراسم مسئول واحد افغانستان سازمان زنان هشت مارس سخنرانی تحت عنوان «وضعیت جنبش زنان در افغانستان ارائه داد وی در این سخنرانی به بررسی گرایشاتی پرداخت که در جنبش دمکراتیک مردم افغانستان به مثابه مانع پیشروی مبارزات زنان عمل می کند. این سخنرانی مورد استقبال شرکت کنندگان قرار گرفت

آکسیون هایی در اعتراض به سنگسار زنان در ایران
برمن: ۱۷، ۱۸، ۱۹ ژانویه ۲۰۰۱

سازمان زنان هشت مارس (ایرانی افغانستانی) در اعتراض به حکم سنگسار یک زن در کرج در تاریخ دی ماه ۷۹ به مدت ۳ روز آکسیون اعتراضی برگزار کرد. طی این آکسیونها صدها اعلامیه به زبان اعلامیه در خصوص تداوم سنگسار زنان در ایران پخش شد. این آکسیونها در حقیقت مقابله با تبلیغات بی وقفه رسانه های آلمانی است که سعی می کنند به افکار عمومی آلمان را متقاعد کنند که در ایران روند دمکراسی و اصلاحات به پیش می رود. کلن - ۲۰ ژانویه ۲۰۰۱: به فراخوان سازمان زنان هشت مارس (ایرانی، افغانستانی) در ساعت ۱۱ صبح شنبه آکسیون اعتراضی به حکم سنگسار زنان در ایران، با شرکت دهها زن و مرد برگزار شد. طی این آکسیون بسیاری از عابران ضمن اعلام همستگی با این اعتراضات جویای این بودند که چگونه می توانند به این مبارزات کمک کرده و مانع سنگسار این زنان بشوند.

کانادا - تورنتو

هنر معاصر زن ایرانی

نمایشگاه هنرمندان زن برون و درون مرزیروز ۱۳ ژانویه از ساعت ۴ تا ۶ بعدازظهر نمایشگاهی از هنر معاصر زنان ایرانی برون و درون مرزی در محل گالری افتتاح شد این نمایشگاه ... (نشا زدن و ترا کاشتن) نام دارد و آثار نه زن هنرمند ایرانی را به نمایش گذاشته است: آرام بیات (عکاس، کانادایی)، ترانه همایی (چیده مان، آمریکا)، آیلین فلاح (چیده مان، آمریکا)، کندال کندی (چیده مان، آمریکا)، هاله نیازمند (نقاش، آمریکا)، گیتا هاشمی (هنر کامپیوتری، کانادا)، شهره فیض جو (چیده مان، فرانسه)، ترمه یقی آذریان (چیده مان، آمریکا) و شادی قدیریان (عکاسی، ایران) این نمایشگاه به همت و گزینش گیتا هاشمی و ترانه همایی و به دنبال موفقیت نمایشگاه «فراسوی مرزها» که توسط بیناد پژوهش های زنان ایرانی در برکلی آمریکا (جون ۲۰۰۰) برگزار شده بود، برپا گردیده است. برشور نمایشگاه چنین می گوید که این نمایشگاه به چالشی با برداشت های نادرست و کلیشه ای از زن ایرانی و هنر او برخاسته است و سودای آن در سر دارد که کنکاشی در دلمشغولی ها و ذهن مشغولی های زن معاصر ایرانی و هویت چند گانه ی او داشته باشد.

زنان اروگوئه لخت به خیابان آمدند!

گروهی از زنان اروگوئه در اعتراض به سرکوب زنان افغانستان، لخت به خیابان آمدند. گزارش زیر متعلق به سال ۱۹۹۹ است، که به تازگی به دست ما رسیده. علی رغم اینکه از تاریخ این گزارش گذشته تصمیم به درج آن گرفتیم زیرا حاوی نکات بسیار مهم برای مبارزات زنان است: حساسیت بخشی از زنان جهان به ستمی که در نقطه ای دیگر از جهان بر زنان اعمال می شود، بار دیگر جهانی بودن این ستم و مبارزه زنان و همبستگی جهانی آنان را برجسته می کند. نکته جالب توجه دیگر شکلی است که این زنان در اعتراض به کشتار و خفقان اسفبار در افغانستان ارائه داده اند و نیز حمایت عابران از خواسته های آنان است.

بنقل از روزنامه «لارپوبلیکا» (جمهوریت) سال ۱۱، شماره ۳۷۶۸، مونته ویدیو، اوروگوئه ۹ فوریه ۱۹۹۹

دیروز گروهی از زنان با تظاهرات لخت، عادات فرهنگی اوروگوئه را به شیوه ای رادیکال تحت تأثیر قرار دادند. گروهی زن، که کاملاً لخت بودند، تظاهرات عمومی ای در جلوی «پلازای کاگانچا» انجام دادند. هدف آنان مبارزه علیه تبعیض، ترور و دردی است که زنان افغانستان متحمل می شوند. این اعمال بخاطر میلیسیاهای مسلح طالبان است که در آن مملکت آسیائی روی می دهند. علیرغم اینکه این موضوع در کشور ما کاملاً ناشناخته است و این اقدام چیزی بود که هرگز در مملکت ما دیده نشده، اما این زنان توسط عابریین و کسانی که میخواستند خشم خود را از آنچه بر زنان (افغانستان) می گذرد ابراز کنند، پشتیبانی می شدند.

نه به کشتار عمومی زنان افغانستان
بیانیه ای که در پلازای وسط شهر خوانده شد حاکی از وضع اسفناک زنان افغانستان است. «زنان آمریکای لاتین نمی توانند چشم پوشی کنند، از آنچه خواهران افغانستانی از سال ۱۹۹۶، هنگامی که نیروهای بنیادگرای طالبان قدرت را در دست گرفته اند متحمل می شوند. قربانیان این اعمال دیوانه گرانه بنیادگرایان، باز هم زنان هستند. زنان بصورت گروگان در آمده اند و تمام حقوق خود را از دست داده اند. آنهایی که کشته نشده اند ترجیح می دهند که بمیرند، زیرا این تنها شکل آزادی است.» غیر از اینها تظاهر کنندگان گفتند: «چه تعداد زن باید بمیرد تا دنیا عکس العمل نشان دهد؟ کجا هستند سازمانهای حقوق بشر؟ حکومت هائی که می گویند دمکراتیک هستند، چه میگویند؟ ما با جنایت علیه بشریت مواجه هستیم که قربانیان زنان هستند. اما حق زندگی همه ما (زن و مرد) را مسئول می کند. کشتار زنان بس است. ما از مرگ خسته شده ایم. ما هستیم که زندگی به این جهان می دهیم و ما زندگی می خواهیم.»

گزارشی از سمینار سالیانه زنان ایرانی افغانستانی

در تاریخ ۱۷ تا ۱۹ نوامبر دوهزار در شهر کلن سمینار زنان ایرانی در آلمان برگزار شد. موضوع این سمینار «فمنیسم کدام مطالبات، کدام اشکال سازماندهی» بود. زنان شرکت کننده از شهرهای مختلف آلمان و برخی کشورهای اروپایی بودند. شرکت زنان پناهجو در این سمینار نیز جالب توجه بود.

سمینار در روز جمعه ۱۷ نوامبر با نام نویسی و تحویل اتاق ها، شام، خوش آمدگویی و معرفی گروه کاری همایش از هانوفر کار خود را آغاز کرد.

شنبه ۱۷ نوامبر:

اولین سخنران این روز شهین نوبی سخنانی خود را با عنوان «خواسته های بیست ساله زنان ایرانی در تبعید، اکنون چه؟» ارائه داد. او گفت: «ایرانیان همواره تابع هویت جمعی بوده اند و در انقلاب ۵۷ این به وضوح آشکار بود، که کلیه روشنفکران جامعه چه زن و چه مرد برای نجات ایران بدون در نظر گرفتن ویژگی های فردی حرکت کردند و تقریباً کل روشنفکران یک جامعه یک حکومت مذهبی را پذیرا می شوند.» او ادامه داد «شکل گیری هویت فردی از یک طرف موجب اختلال در روابط سنتی خانواده و روابط عاطفی شد. نتیجه آنکه کلیشه زن مطیع و نجیب و سر به راه به هم ریخته و این آغاز دشمنی افراد سنتی و عقب مانده نسبت به زنان فعال و تشکلات زنان است. تبلور این دشمنی و فشار را میتوان در خواسته های گروه های زنان، محتاط و دست به عصا بودن آنان مشاهده کرد.» شهین خواسته های عنوان شده در تشکلات زنان را در سه گروه دسته بندی کرد: ۱- خواسته هایی برای دیگری. ۲- خواسته هایی که تلاش برای رهایی از برای دیگری را آغاز می کنند. ۳- خواسته هایی برای خود. نوائی گفت «تکیه من بر روی خواسته هاست تا بر مبنای آنها بتوان شکل مناسب سازماندهی و نیز همراهان خود را پیدا کنیم. زیرا من معتقدم اول باید خواسته هایمان تعیین شود تا بر مبنای آن سازماندهی مان را تدوین کنیم.» وی اکثر نوشته های نقد شده را فاقد زبان فمینیستی خواند و گفت: «در هیچ نوشته ای ندیده که آزادی فردی و جنسی آورده شده باشد برنامه و هدف مشخص در رابطه با دخالت در سطح بین المللی کمتر ذکر شده.»

این بررسی، تغییر و تحول سال های اخیر جنبش زنان و تشکلات آن را در بر نداشت، زیرا در رابطه با آزادی های فردی و جنسی، امروز عمده تشکل های زنان نظر مشخص خود را طرح کرده اند و بالاخره شهین نگفت رابطه هویت فردی و هویت اجتماعی چیست؟ و آیا کسب هویت فردی از طریق تلاشهای فردی قابل تحقق است و یا مبارزه جمعی؟ دومین سخنران این روز پروین ثقفی صحبت خود را با عنوان «جنبش زنان آرمانها و واقعیت ها» ارائه داد. او از فمینیسم به عنوان یک اتوبی نام برد که جهان را با فرمهای زندگی و نهادهای اجتماعی توضیح میدهد و میخواهد آنها را تغییر بدهد. سپس نگاهی گذرا به حرکت های اعتراضی زنان از قرون وسطا به بعد و خواسته های آنان انداخت. وی در طرح این تاریخچه به ظهور سوسیالیسم علمی و تا ثیر آن بر سوسیالیسم تخیلی در جنبش زنان پرداخت و گفت: «زنان سوسیالیست پشتوانه تئوریک و آرمانی داشتند. پشتوانه مادی شان زنانی بودند که کار میکردند. رشد این پشتوانه مادی از قرون وسطی بود یعنی زمانی که زنان بورژوا در خانه های خود بودند. این زنان کار می کردند و جنگ قدرت با مردان را در محیط کار پیش می بردند.»

پروین «سپس به اختلافاتی که میان سوسیالیست ها و فمینیست ها بود پرداخت و ادامه داد: «فمینیست ها معتقد بودند که سوسیالیست ها به زنان کارگر خیلی اهمیت می دهند و به مسئله زنان توجه ندارند، مسئله برابری را مطرح می کنند در حالیکه اصلاً برابری در این سیستم قابل تحقق نیست. و سوسیالیست ها می گفتند فمینیست ها تئوری ندارند، در بین گرایشات دیگر در گیرند و چهارچوب فکری ندارند، اهمیت مبارزه سیاسی را درک نمی کنند و مبارزه زنان را به قلمروهای فردی و درونی می کشانند و در نهایت به حوزه مبارزه با مردان ختم می کنند، از مسائل حقوقی بی اطلاعند. فمینیست ها کار در بیرون را نوعی استثمار مضاعف می دیدند و شغل را هدف نمی دانستند ولی سوسیالیست ها می گفتند سنگ بنای اصلی اعتراض به مردسالاری اشتغال زنان و استقلال مالی آنان است.»

ثقفی در ارائه مطلب خود از زبانی گویا بهره نگرفت. گسیختگی مطالب وی موجب از دست دادن مفهوم کلی برای شرکت کنندگان می شد. با توجه به اینکه این سمینار سالی یک بار برگزار می شود و سخنرانان زمان کافی برای پرداختن به موضوع سخنرانی خود را دارند، مثر مثر است که سخنرانان با ارائه مطلوب موضوع چه در شکل و چه در محتوا در جهت بالا بردن آگاهی زنان و در نتیجه سطح جنبش فمینیستی عمل کنند.

سخنران بعدی شادی امین بود که سخنرانی خود را تحت عنوان «هیرارشی اتوریته و دمکراسی» ارائه داد. در ابتدا به مشخصات، تاریخ، خواستهها و وظایف جنبش زنان ایرانی در تبعید پرداخت و گفت: «ترکیب طبقاتی این جنبش عمدتاً زنان

روشنفکر طبقات متوسط هستند که خیلی از آنها تجربه کار سیاسی در سازمانهای سیاسی را دارند. این زنان با نقدی که البته همه جانبه نبود بر ساختارهای تشکیلاتی و بینش سازمان شان به مسئله زنان و نیز مرد سالاری آشکار و نهان در بسیاری مجامع سیاسی، کار مستقل زنان را برگزیدند و خودمختاری را یکی از اصول پایه ای خود قرار دادند.»

شادی در توضیح وظایف جنبش زنان گفت: «ما باید این وظایف را در قلمروهای مختلف چون زندگی خصوصی، فرهنگ، حوزه سیاسی و مبارزه بر ضد سلطه جنسی مورد توجه قرار دهیم. در زمینه زندگی خصوصی، زنان ایرانی نمی خواهند به شیوه مادران خود زندگی کنند و این مناسبات اجتماعی را در ساده ترین شکل خود به مصاف طلبیده اند و جنبش زنان و سازمان های آن باید مدافع این تحول باشد و سمت و سوی تحول آن را تقویت کند.» او ادامه داد که «در حال حاضر جنبش زنان با مطالباتی در سطح دیگر روبروست. دیگر نمیتوان به اصل سازمانیابی و ضرورت آن بی تفاوت ماند. سازماندهی این جنبش علیه ستم جنسی و برای تغییر و دگرگونی اجتماعی از وظایف عاجل فعالین این جنبش می باشد. وظایف کنونی که پیشروی جنبش زنان است نیاز به یافتن اشکال مناسب سازماندهی را در خودش می پروراند.» او ضمن توضیح علل مقابله زنان با اشکال هیرارشی، اتوریته و مرکزیت سازمانی در جنبش زنان گفت: «بگذارید با نگاهی به گروههای موجود ببینیم که آیا به همان میزان که در این گروه ها از فقدان هیرارشی حرف زده می شود در عمل ما با چنین پدیدههای روبرو هستیم؟ در این گروه ها هیرارشی و اتوریته نامرئی وجود دارد که به آن هیرارشی کربدوری میگویند که بسیار دوستانه است ولی واقعیت و اتفاقاً از مضرترین نوع -ان، که ابعاد عدم دموکراسی در آن برای همه فاحش است.»

شادی در انتها اضافه کرد: «مشکل ما گم کردن راهی است میان، از یکسو دموکراسی خودآگاه تشکل باز و علنی و از سوی دیگر قدرت، هیرارشی، کارجمعی و فعالیت متمرکز هدفمند. باید بین پذیرش هیرارشی وعدم کارآئی امروز راهی پیدا کرد. شاید وجود هیئت هماهنگی در سطح کشوری و اروپا یکی از پاسخ های مناسب باشد. این راهیابی اما در یک جدل صمیمانه و جدی ممکن است و لازمه آن خارج شدن بحث ها از سوی عده ای و تبدیل آنها به بحث در تشکیلاتها و نشریه هاست.»

شادی به درستی بر ضعفهای سازماندهی و سازمانیابی مبارزات زنان انگشت گذاشت و ناتوانی اشکال موجود را در پاسخ گوئی به وظایف پیشروی جنبش زنان بررسی کرد. ولی در این سخنرانی که موضوع اصلی آن سازماندهی جنبش زنان بود، جا داشت اشاره شود که برخی فعالین جنبش زنان ترجیح می دهند به عنوان افرادی منفرد طرح گردند.

در جایی که فعالین به عنوان افرادی متشکل میتوانند مبلغ مبارزه سازمان یافته باشند.

روز یکشنبه ۱۸ نوامبر

در این روز نتایج گروههای کاری اعلام شد. نکات برجسته مطرح شده شامل موارد زیر بود:

- جوامع دیکتاتوری مانع رشد هویت فردی هستند و رشد هویت فردی ضامن رشد هویت انسانی است.
- در ارتباط با سازماندهی زنان نظرات متنوعی وجود داشت. طرحهایی چون حزب زنان، تشکل سراسری زنان، شبکه ارتباطی، و کمیته های هماهنگی مطرح شدند.
- از نکات مورد توجه در باره تشکل های زنان، مسئله هیرارشی و اعمال قدرت در -انها بود. زنان معتقد بودند که برای کنترل قدرت و ایجاد دموکراسی در تشکلها باید سطح توانائی توده زنان را بالا برد و و این کنترل می تواند توسط افراد متشکل در آن تشکلها اعمال گردد تا به تداوم دموکراسی یاری رساند.

در پایان موضوع سمینار سال آینده به رأی گیری گذاشته شد که متأسفانه این امر در فضائی توأم با بی نظمی انجام گرفت. زمان بسیار کمی را به آن اختصاص دادند و در شمارش آرا نیز دقت لازمه را مبذول نداشتند که این از جمله ضعفهای کمیته برگزار کننده سمینار بود. در این رأی گیری دو تم خشونت و تشکل سراسری جنبش زنان دارای آرا نزدیک به هم بودند که تم خشونت به عنوان موضوع سمینار سال آینده برگزیده شد. انتخاب این موضوع نشان می دهد که زنان به مسائل فرعی تر تمایل دارند زیرا گام اولیه در مبارزه با هر مسئله ای سازمان یابی نیروهای مبارز موجود است. امری که، هنوز زنان این جنبش حساسیت لازمه را نسبت به آن ابراز نمیدارند. محل برگزاری سمینار زنان ایرانی در سال آینده شهر فرانکفورت خواهد بود.

زنان

اصلاحات؟! انتخابات؟!

دوم خرداد ۷۶ در فضایی مملو از هیاهوی تبلیغاتی، خاتمی با آرای بیست میلیونی عمدتاً زنان و جوان، به ریاست جمهوری رسید. مطبوعات داخلی و رسانه های غربی کارزار فریب تبلیغاتی سازمان دادند که مردم جهان بنگرید جاده ابریشم دموکراسی و اصلاحات در ایران گشوده شد. آنها در لبخند خاتمی چه ها که ندیدند. گفتند این منجی دموکراسی و رهائی زنان در ایران است، و چه بسا که منجی همه مردم جهان شود. برخی تشکلات زنان ایرانی و جریانات سیاسی نیز در بوق و کرناى این تبلیغات دمیدند. خاتمی در اوج بحران جمهوری اسلامی به صحنه آمد. در اوج نفرت مردم از رژیم کشتار و شکنجه و اعدام و سرکوب. اوج نفرت زنان از رژیمی که پایه هایش بر بی حقوقی زن بنا شده، خاتمی ترفندی برای وقت خریدن و آب سرد ریختن بر خشم کین زنان بود. روشن بود که وعده وعید های خاتمی به زنان بخشی از کارزار فریب انتخاباتی اوست.

با این حال گوش و چشم تیز کردیم تا ببینیم که او برای زنان چه وعده هایی دارد. سخت و با دقت حرف های او را دنبال کردیم. حقیقتاً او چیزی بیشتر از اینکه زنان نیز باید در توسعه جامعه شرکت کنند چیزی نگفت. او گفت می خواهد حکومت قانون را برقرار کرده و از قانون اساسی و اجرای آن حمایت کند. او کلامی درباره قوانین ضد زن چه در قانون اساسی چه در قوانین مدنی و چه قوانین مجازات اسلامی نگفت.

باری از هواداران او پرسیدیم که خاتمی چه وعده ای داده است گفتند «او گفته دیگر حجاب اجباری نیست.» ما ورق زدیم روزنامه ها را و هر سخنرانی و مصاحبه و پیامی را که داده بود، چندباره خوانی کردیم و کلامی در این باره نیافتیم. گفتند که «او می خواهد زنان را در مناصب دولتی شرکت دهد تا بهتر به حقوق زنان رسیدگی کنند.» خاتمی که طرفدار برابری زن و مرد بود و گفت بدست گرفتن مناصب دولتی نباید بر پایه جنسیت باشد بلکه لیاقت و شایستگی مهم است. و معنایش این شد که مشاور سیاسی خود را یک زن انتخاب کرد که در تقویت و تحکیم قوانین زن ستیز اسلامی دست کمی از ملاهای قم ندارد. از هواداران خاتمی در خارج کشور پرسیدیم بالاخره دلیل پشتیبانی شما از خاتمی چیست؟ گفتند «خاتمی باسواد است، چند زبان خارجی می داند، اسامی بچه هایش مدرن است. عمامه و

عبایش شیک و تمیز است و بوی خوب می دهد!» و دست آخر گفتند، شما «ضد توده مردم هستید، ضد اکثریت زنان هستید، اکثریت زنان به خاتمی رای داده اند و ما باید اراده اکثریت زنان را حمایت کنیم». و باز ما نفهمیدیم که کجا نوشته است اراده اکثریت حرف صحیح و انتخاب صحیح را می کند!

ما خود به نظاره نشستیم. سرکوب زنان هم چنان ادامه یافت سنگسار کم نشد بلکه بیشتر شد. آمار فحشا و خودکشی زنان افزایش یافت. زندانیان زن افزایش یافتند، خشونت دولتی و اجتماعی علیه زنان تشدید یافت، دهها و صدها زن روزانه بدلیل تازی مو یا رنگ لباس و آرایش شلاق خوردند، دادگستری ها و دادگاهها مملو از مادرانی که برای دریافت حق حضانت کودکان خود اشک می ریختند، زنانی که با اشک و عجز و التماس از قاضیان شرع تقاضای طلاق و مهر آزاد کردند و این حکایتی است نفرت انگیز که تا به امروز ادامه دارد.....

اما تبلیغات سینه چاکان خاتمی بویژه از سوی برخی جریانات سیاسی معلوم الحال خارج از کشور افزایش یافت تا جایی که دست بکار سازمان دادن نوعی «جبهه مشارکت اسلامی» شدند و کنفرانس و جلسه ... گذاشتند و ما را که «ضد توده، ضد اصلاحات» و ... بودیم نفرین کردند که همواره موی دماغشان شده ایم. از آنان پرسیدیم پس این روند اصلاحات و بهبود وضعیت زنان در ایران چه شد؟ رجوع دادند به فیلم های تبلیغاتی که غربی ها برای حسن رابطه با ایران

ساخته بودند. فیلم «طلاق به سبک ایرانی»، تصاویری از زنان که در حال اسکی هستند، زنان مرفه با لباس های گرانبه در کیش. خواهران «فمینیست اسلامی» در مناصب حکومتی و البته وقتی کم می آوردند به دروغ و تحریف متوسل می شدند تا جایی که اگر در یکی از نشریات «دوم خردادی ها» فردی صحبت از «حق طلاق» برای زنان می کرد، هیاهو می کردند که «شما خیلی از اوضاع عقیبید مجلس اسلامی خو»ش در حال تصویب حق طلاق برای زنان است» و!

اما نشد که این چنین ادامه دهند دامنه سرکوب ها هم چنان شدت یافت. پس گفتند خاتمی قدرتش کم است مجلس در کار اصلاحات خاتمی و دولت او اخلال می کند اگر او مجلس را بدست بیاورد قادر خواهد شد که دست به اصلاحات بزند. و خلاصه مجلس نیز از آن جناح طرفدار خاتمی شد. زنان هم چنان در انتظار وعده های بهبود وضعیت خود بودند. به خیابانها آمدند و به طرفداری از جناح خاتمی جناح دیگر را محکوم کردند. آنان را دستگیر

کردند، به رگبار بستند، اعدام کردند، شکنجه دادند. خاتمی نه فقط اعتراضی نداشت بلکه خود نیز در حمایت همکاری در سرکوب هزاران زن و مرد دانشجو از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کرد. وقتی همه فریاد برآوردند که مهمترین مانع در راه اصلاحات خود قانون اساسی است خاتمی گفت و تکرار کرد «گره کار اجرای قانون اساسی است» «هرکس صحبت از تغییر قانون اساسی کند دشمن ملت انقلاب و اسلام است»

وقتی مردم جان به لب رسیده به خیابانها آمدند به تشدید سرکوب و جنایت به سرکوب بی وقفه و عریان زنان. به دستگیری ها و قتل های زنجیره ای و ...اعتراض کردند، خاتمی آنان را به آرامش و پرهیز از «خشونت» دعوت کرد.

امروز که ترفند «آشتی ملی» دوم خردادی ها به بن بست رسیده است، می گویند نباید در اصلاحات تندروی کرد!! باید روند اصلاحات را اصلاح کرد! نباید جناح دیگر را به حاشیه راند و باید خواسته های آنان را پذیرفت. نباید مسئله زنان را طرح کرد چون مسئله بنام زن وجود ندارد و مشکل زنان تابعی از مسائل کلی جامعه است و خلاصه معلوم شد که هر دوی این جناح ها دعوای شان فقط بر سر چگونگی حفظ این نظام است و بس. معلوم شد که دعوای این دو جناح هیچ ربطی به منافع مردم و بالاخص زنان ندارد بلکه اتفاقا بر سر چگونگی سرکوب و مهار کردن آنان است. این روزها انتخابات جدید ریاست جمهوری نزدیک می شود و حکام اسلامی به تکاپو افتاده اند تا ترفند دیگری بزنند و باز هم زنان و جوانان را به پای صندوق های رای بزنند. سخت نگرانند و نقشه می ریزند که چگونه تنور انتخابات را گرم کنند بخصوص وقتی که طشت رسوایی پروژه خاتمی بر زمین افتاده است. شاید این بار بخواهند جبهه دوم خردادی را شکل دهند که بیشتر نقش مشاور و منقد رژیم را بازی کند که معنایش فریبی دیگر است و وقتی دیگر برای چند صباحی بیشتر شیره جان مردم را کشیدن... این وقایع درشرایطی اتفاق می افتد که خیزش های توده ای این بار با شعار سرنگونی رژیم اسلامی سراسر کشور را فرا گرفته است. در شرایطی که نیروی اصلی این مبارزات زنان و جوانان هستند و در شرایطی که در جبهه دوم خرداد شکاف افتاده است.

جبهه دوم خرداد و خاتمی بجز تشدید سرکوب برای اکثریت زنان هیچ چیز نداشت. حجاب رنگی چند کودک دبستانی در چند دبستان تهران، سقف متحرک گذاشتن در مدارس دخترانه، صدور فتوا که زنان نیز می توانند امام جماعت زنان شوند، ایجاد کلاتتری زنانه و پلیس زن که هیچ زن

مجرمی به هیچ بهانه ای نتواند از چنگشان رها شود،
تصویب اعزام دانشجوی دختر بدون «اذن ولی» در شرایطی
که دختران بالای سن قانونی می توانند بدون هیچ اجازه ای
از کشور خارج شوند. ...را بنام اصلاحات جا زدن رسوایی
عوامفربانه ای است که فقط بدرد نشخوار کردن نشریات و
طرفداران دوم خردادی رژیم می خورد. اکثریت زنان ایرانی
طی سال های اخیر نشان دادند که از پتانسیل بالایی برای
شناخت منافع و حقوق خود برخوردارند، فقط کافی است از
شر حکام زن ستیز اسلامی رها شوند. تحریم انتخابات آتی
پاسخی شایسته از جانب زنان ایرانی به چهار سال عوافریبی
همراه با تشدید سرکوب است! پاسخی شایسته جهت افشای
ترفندهای رژیم و سرانجام رهائی از این عفریت است!

دایره ای که باید شکسته شود
نگاهی به «دو زن» و «دایره»: دو
روایت مکمل از موقعیت زنان در
جمهوری اسلامی

طی سالهای اخیر، مسئله زن به سینمای ایران هم راه یافته است. سینماگران از زن و مرد، با دیدگاه‌ها و گرایش‌های ایدئولوژیک و سیاسی گوناگون، به موقعیت زن در خانواده و جامعه می‌پردازند. هر یک از آنان، بر اساس نگرش خویش می‌کوشند به ریشه‌یابی مشکلات ویژه زنان در

ساخته‌های ته‌مینه میلانی، و «دایره» اثر جعفر پناهی، جایگاهی متفاوت یافته‌اند. آنچه به این دو فیلم ویژگی می‌بخشد، جهت‌گیری عموماً صحیح و دقت نظر سازندگان است. در فضائی که فیلم‌ها معمولاً به سفارش این یا آن نهاد دولتی، و یا با هدف شرکت در جشنواره‌های داخلی و خارجی ساخته می‌شود، «دو زن» و «دایره» سفارش خود را از جایی دیگر گرفته‌اند: از جامعه. از جامعه‌ای که با اعتلای مبارزاتی مردم، و روحیه سرکش زنان و جوانانی رقم می‌خورد که مناسبات ستمگرانه و سنت‌های ارتجاعی پدرسالار را به زیر سؤال می‌کشند. در عین حال، این واقعیت را نمی‌توان نادیده گرفت که «دو زن» و «دایره» زیر تیغ رژیم سرکوبگر اسلامی ساخته شده است و مسلماً این مسئله، محدودیت‌ها و «خود سانسوری»های معینی را به میلانی و پناهی تحمیل کرده است. برای مثال، در «دو زن»، قدرت سیاسی حاکم حضوری کم‌رنگ دارد. و تماشاگر به مدد اشارات سمبلیک و مبهم است که می‌تواند دست دولت را در پشت ستمها و بی‌عدالتی‌ها ببیند. «دایره» نیز علی‌رغم اینکه پهلو به پهلو آثار مستند می‌زند، گاه چنان‌چهره رؤوف و رفتار بی‌غل و غشی از مزدوران مسلح رژیم ترسیم می‌کند که با ماهیت سرکوبگر و ضد مردمی آنان خوانائی ندارد. با وجود این نقاط ضعف غیر عمده (و محدودیت‌های دیگری که می‌تواند بازتاب بینش و مواضع سیاسی و اجتماعی خود سینماگران باشد) «دو زن» و «دایره» آثاری در خور تحسین‌اند. آثاری که هر کدام به شکلی، فرودستی و انقیاد زنان را به نقد می‌کشد و احساس خشم و نفرت نسبت به

زشتی ها و پلشتی های حاکم را در تماشاگر برمی انگیزد. به همین دلیل بود که اکران «دو زن» در ایران، از یکسو با استقبال بسیار مردم خاصه زنان و از دیگر سو با غیظ و غضب حکومتیان و سنت گرایان مرتجع مردسالار روبرو شد؛ و «دایره» تا مدتها اجازه نمایش عمومی نیافت.

«دو زن»، روایت ستمی است که از فردای برقراری جمهوری اسلامی بر نسلی از زنان ایران رفت. سرنوشت فرشته نام آور، قهرمان فیلم، سرنوشت بسیاری از دختران جوان دانشجوی در دوران انقلاب ۵۷ است که با شور و شوق و امید به حرکت درآمده بودند، اما با هجوم وحشیانه ارتجاع جدیدی روبرو شدند که با چماق سرکوب و زنجیر مذهب و سنت کوشید آنان را به اطاعت و تسلیم وادارد. و «دایره»، حکایتی صریح و خشن از وضع امروز جامعه است. «دایره»، زندان بزرگی را به تصویر می کشد که بر شالوده سرکوب و لگدمال کردن فرشته نام آور و میلیونها فرشته گمنام دیگر بر پا شد. «دایره»، بیست و چهار ساعت از زندگی زنان در گوشه و کنار تهران، در جهنم جمهوری اسلامی را به شکلی تکان دهنده بر پرده می آورد.

با «دو زن»، به روزهای هجوم پاسداران و حزب اللهی ها به دانشگاه، بر هم زدن بساط فروش نشریات سازمانهای کمونیستی و انقلابی، و سپس کشتار دانشجویان و تعطیل دانشگاه ها تحت نام «انقلاب فرهنگی» برمی گردیم. در آن روزهای پر تب و تاب، فرشته با موجود شرور و متجاوز می نام «حسن نجفی» روبرو می شود که قصد به تسلیم واداشتن و تصاحب وی را دارد. زمانی که فرشته معترضانه به «نجفی» جواب رد می دهد، با چاقو و اسید مورد تهدید قرار می گیرد. نخستین برخورد این دو، اطراف دانشگاه رخ می دهد و این نکته را به ذهن می آورد که نجفی یکی از همان چماقدارانی است که رژیم برای ارباب و سرکوب دانشجویان مبارز اعزام می کرد. شاید اگر تیغ سانسور وزارت ارشاد نبود، تماشاگر می توانست ته ریش حزب الله را بر چهره حسن ببیند. رژیم اسلامی و لومپن هایی نظیر نجفی، فرشته را به چارچوب تنگ خانه و خانواده پدرسالار باز می گردانند؛ بلند پروازی ها و روحیه شادابش را در معامله زشت و کشیفی که بر آن نام خواستگاری و عقد نهاده اند می کشند؛ و او را در خانه

شوهر به چارمیخ می کشند. داستان همیشگی بدبینی، کنترل، حسادت، تحقیر و تهدید از جانب شوهر آغاز می شود.

«دو زن»، تماشاگر را به مدد دیالوگ های زنده فرشته و شوهرش، به قلب مناسبات ارباب و برده (مالک و مایملک) که بین مرد و زن برقرار است می برد. محتوای زشت این مناسبات، پوچ بودن ابراز علاقه ها و روی خوش نشان دادن های موقتی، و خشونت و قهر روزمره (حتی اگر کتک زدن در کار نباشد)، با قدرت تصویر می شود. فرشته ساده دلانه برای «دوست شدن» با مردی که دیگر مالک اوست، می کوشد و بیهودگی این تلاش را در عمل مشاهده می کند. فرشته خیال تسلیم به این شرایط را ندارد؛ مقاومت می کند؛ سرکوب می شود؛ نومیدانه به خانه پدری باز می گردد و پناه می جوید؛ اما افکار و سنت های پدرسالارانه، او را بیرون می راند. سپس، ما دوشادوش فرشته و در جستجوی

طلاق به دادگاه اسلامی می رویم تا بار دیگر بی ارزش بودن هویت اجتماعی زن در جمهوری اسلامی را از پس رفتار کریه و بی اعتنای «حاج آقای» رئیس دادگاه ببینیم و دندان خشم بر هم بفشریم. فرزندان ناخواسته را در آغوش فرشته می بینیم و چهره مبهوت او را در برابر آینه، که به دنبال هویت گمشده خویش می گردد. فرشته عقب می نشیند؛ به حبس خانگی تن می دهد و زانوانش خم می شود؛ اما می کوشد دوباره برخیزد؛ و همانگونه که در پایان فیلم می فهمیم در تمامی این سالهای تیره و تار، دور از چشم شوهر، کتاب های سیاسی و اجتماعی خوانده است. بالاخره یک اتفاق، یعنی مرگ ناگهانی شوهر (که شادی تماشاگران را بر می انگیزد)، فرشته را از بند خانه رها می کند. لیکن زندان بزرگ، یعنی جامعه مردسالار و دولت زن ستیز، کماکان باقی است. «دو زن»، فرشته را با نگاهی مضطرب و ذهنی پر سؤال باقی می گذارد؛ با ابهام بر سر آینده و معنای بازگشت به جامعه....

دنباله کار را «دایره» می گیرد و آنچه در ایران امروز، خارج از چاردیواری خانه شوهر یا پدر انتظار فرشته ها را می کشد، به نمایش می گذارد. «دایره» می کوشد به سان آئینه ای صادق، چهره نفرت انگیز جامعه ای را ترسیم کند که در آن، زن زاده شدن یک مصیبت است. «دایره» به

شکل روایت های جداگانه اما سلسله وار، پیش می رود. در بخشهای زیادی از فیلم، دوربین به شیوه گزارشگران جنگی بر شانه حمل می شود تا حساسیت و اضطراب اوضاع و

اغلب زن هستند نیز با نام واقعی خود به صحنه می آیند تا اعلام کنند که اینها قصه نیست؛ بلکه شرایطی کابوس گونه اما کاملاً واقعی است که هر زن با آن دست به گریبان است.

در صحنه نخست فیلم، پیرزنی را در زایشگاه می بینیم که نمی خواهد قبول کند فرزندش، دختر زائیده است. او با درماندگی می کوشد این «فاجعه» را از چشم خانواده دامادش پنهان کند. «دایره» با این روایت آغازین، تماشاگر را یکباره به خیابانهای پایتخت پرتاب می کند؛ به فضای خفقانی و پلیسی تهران. همه جا گشت است و کنترل اوراق هویت؛ صدای آژیر است و دستورات گوشخراش مزدوران سرکوبگر از بلندگوی پاترول. سپس شخصیت های «دایره»، یک به یک پیش می آیند و رنج هایشان که همه جلوه ای از یک رنج بزرگ یعنی ستم جنسیتی است را بازگو می کنند. با آنان می دویم و پشت ماشین ها و دیوارها پنهان می شویم تا از شر پلیس و بسیج جمهوری اسلامی در امان بمانیم. قهرمانان «دایره» زنانی هستند که از زندان فرار کرده اند؛ زنانی که لحظه ای از ترمز زدنها، تجاوزات لفظی و تعرضات جنسی مردان در امان نیستند؛ زنانی که با چنگ و دندان برای بقای خویش در این جنگل سهمناک تلاش می کنند؛ زنانی که برای گریز از هیولای فقر به تن

می گذارند تا شاید سرنوشتی بهتر از مادر پیدا کند؛ زنانی که شریک زندگیشان را جوخه اعدام جمهوری اسلامی ربوده است؛ زنانی که حتی اجازه ندارند جنین ناخواسته ای که در بطن دارند را سقط کنند؛ زنانی که آرزوی رها شدن و رسیدن به جامعه ای متفاوت را با خیره شدن به تصویر کوه های استوار و سروهای سربلند در ذهن می پروراندند. «دایره» به شکلی بیسابقه در سینمای ایران، مسئله ستم بر زن را با قدرت سیاسی مرتبط می کند و به نمایش فشار دائمی دستگاه سرکوبگر جمهوری اسلامی و قوانین و مقررات مردسالارانه بر زنان می پردازد: از تحمیل حجاب گرفته تا محرومیت زنان از حق معاشرت، حق سقط جنین، حق سفر،

حق اقامت در هتل، و به یک کلام حق انسان مستقل و صاحب اراده و قائم به ذات بودن. لحظه به لحظه «دایره»، بازتاب این واقعیت است که متلک گفتن، استفاده جنسی، غیرت برادرانه، تعصب و پیشداوری زن ستیزانه، قوانین شرعی و مدنی تبعیض گرایانه، و کنترل و سرکوب پلیسی و امنیتی که علیه اکثریت اهالی اعمال می شود، همگی از یک جنس اند؛ اجزاء ضروری و مکمل و تحکیم کننده یک نظام ناعادلانه استثمارگرند که یک رکن اساسی آن را ستم بر زنان تشکیل می دهد. نگاه تیزبین «دایره»، یورش افراد نیروی انتظامی به یک دکه روزنامه فروشی و آزار پسرک روزنامه فروش را هم ثبت می کند تا تقابل رژیم حاکم نه فقط با زنان که با کل توده ها را نشان دهد.

«دایره» با فاجعه زن زاده شدن در جمهوری اسلامی آغاز می شود؛ تماشاگر را در سفری پر شتاب به تماشای بندهای عمومی، سلول های انفرادی، لحظات هواخوری و ساعات شکنجه در اسارتگاه بزرگی که جامعه نام دارد می برد؛ و سرانجام همه زنان را در یک بازداشتگاه، زیر نظر مرد پلیس جمع می کند. در صحنه پایانی، نگاه عمیق زنانی که یک روز پر تلاطم و بحرانی را با آنان زندگی کرده ایم به در و دیوار سلول دوخته شده است. پرسشی که به ذهن آنان و تماشاگران نیش می زند همانست که فرشته در پایان «دو زن» با آن روبرو شده بود: چه باید کرد؟ هیچیک از این دو فیلم، پاسخی برای این سؤال ارائه نمی دهد و اصولاً این کار را رسالت خود نمی داند. اما بدون شک با تماشای «دو زن» و «دایره»، این حقیقت در اذهان پر رنگتر می شود: تا این نظام ضد مردمی و این رژیم مذهبی ستمگر باقیست، زنان نمی توانند رها شوند.

خشونت علیه زنان تا حد مرگ

گفتگوی مشعل از فعالین سازمان هشت مارس با یک زن جوان افغانستانی که هفته ها توسط همسرش شکنجه شد. این گفتگو حوالی فوریه ۲۰۰۰ هنگامی که پروسه دادگاه همسر این زن در جریان بود، انجام گرفته است.

گزارش زیر حکایت درد و رنج یک زن جوان افغانستانی است. مشابه این حادثه، در ایران، پاکستان، هند، الجزایر، کشور های عربی، آفریقایی و حتی در غرب به کرات رخ داده است. رسانه ها سعی می کنند هنگام انتشار اینگونه اخبار وانمود کنند که اینها استثنا است. در حالی که در کشور های جهان سوم خشونت عریان علیه زنان نه استثنا که قاعده است هشت مارس

ستم بر زن همه جا با زنان است. در عرصه های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و هنری . ستم بر زنان در عرصه خانه، خاریست در تن که گاهی عریان و گاه به سختی دیده میشود. ستمی ست که با ساتری از «عشق مادری» و «عشق به همسر» پوشیده شده و زمانی که این خارخجروار تن و روان را می کاهد و به زخم می نشیند، درد به فریادی تبدیل می شود که بسختی از دیوارهای خانه با صافی هایش، و قوانین برده وار مسلط بر آن عبور می کند. زنانی که جرئت می کنند با پڑواک فریادشان، پا از مرز های تعیین شده، ای که دولت با قوانینش و خانواده با اداب و رسوم و سنت هایش حقه می کند، بیرون گذارند و فرهنگ ستمگرانه و برده وار این حریم «خصوصی» را به مصاف طلبند، کم نیستند. ما با زن جوانی که از دایره «خصوصی» خانه پا فراتر نهاده و فریادش را به گوش ما می رساند، به سخن می نشینیم .

س: می توانی خود تو معرفی کنی ؟

من زهره بیست و سه ساله هستم و ده ساله بودم که به خارج آمدم . در خارج درس خواندم. از زمانی که از افغانستان برآمدم مرا با فرهنگ افغانی بزرگ کردند و زمانی که وارد جامعه بزرگتری شدم با فرهنگ اروپایی روبرو بودم. من همواره تحت فشار دو فرهنگ بودم در خانه کوشش می کردند که تمامی قوانین فرهنگ افغانی را یاد بگیرم و رعایت بکنم و مرتب به من می گفتند که من افغان هستم. من اجازه خروج از خانه را نداشتم. باید گپ مادر و برادرهایم را گوش می دادم و همه انتخاب ها با آنها بود چیزی که آنها می گفتند باید عمل می کردم و احترام می گذاشتم. اما من هیچگاه دختر «خوبی» نبودم و یک روحیه سرکش داشتم . مادرم نمی گذاشت با خواهرخوانده هایم بیرون بروم و دوستان -آلمانی نداشتم. تنها جایی که می رفتم مدرسه بود. بعد از اتمام درس در سن هیجده سالگی با یک خواهرخوانده افغان آشنا شدم و تنها با او بودم. پس از مدتی از یک پسر افغان خوشم آمد و با هم دوست شدیم. برای اینکه با او با شم هزار مشکل داشتم. باید مخفیانه او را می دیدم و به اشکال مختلف تحت مراقبت خانواده بودم. و به آنها نگفتم که دوست پسر دارم چون آنها مرا می زدند و من می ترسیدم . اکثر خواهر خوانده های افغانی من چنین مشکلاتی دارند و ما کتک می خوریم و مجبور هستیم همه چیز را از خانواده پوت کنیم . پس از مدتی دوست پسر من با خواهر خوانده من آشنا شد و از او خوش آمد و با او در تماس بود و از من پوت می کرد. من پس از مدتی با خبر شدم . او گفت که من ترا خوش ندارم و نجیب نیستم . گفت که به دنبال دختری می گردم که هنوز دوست پسر نگرفته و اجتماعی نباشد او با من دوست بود ولی برای ازدواجش به دنبال دختری می گشت که هنوز تنهایی بیرون نرفته و روزی پنج مرتبه نماز می خواند. من نانجیب بودم چون جرئت کرده بودم با او دوست شوم. و ازاد باشم . از او جدا شدم و در شهر دیگر کارگرفتم . برادرهایم نمی گذاشتند و من با مشکلاتی بسیار توانستم آنها را راضی کنم و در این راه مادرم به من کمک کرد . یک سال ونیم تنها زندگی کردم و بسیار راحت بودم من خواهر خوانده های خودم را داشتم و معاش خودم را . خودم تصمیم می گرفتم که چی بکنم و چی نکنم . اخر هفته ها به خانواده ام سر می زدم . از اینکه استقلال اقتصادی داشتم و خودم برای خودم

تصمیم می گرفتم اعتماد به نفس بیشتری پیدا کرده بودم. پس از مدتی با پسری که مادرش با مادرم آشنا بود از طریق تلفن آشنا شدم او بیخی خودش را مترقی معرفی کرد من به او گفتم که یک دوست پسر داشتم او گفت که من خوش دارم که زنم

اجتماعی باشد و برای من هیچ مسئله ای نیست و هیچ به گذشته او کاری ندارم و دختری که تنها زندگی می کند را نا نجیب نمی دانم . و تعصبی ندارم. او گفت که من هم مدتی زندان بودم و می خواهم با تو عروسی کنم و زندگی جور کنم . و دوست ندارم زخم مثل بره باشد. به هر حال هر دو خانواده هم با ازدواج ما راضی بودند . من دو ماه قبل از ازدواج با وجود مخالفت های خانواده به خانه او رفتم و با او زندگی کردم و پیش خود گفتم چه فرقی می کند به هر حال همسر من می شود . در روز های اول خود را مردی ازادی خواه معرفی کرد و خودش برای من لباس های کوتاه می خرید و می گفت که ارایش کنم. میگفت که مقبول شده ام . اما این اول آشنایی بود یک هفته قبل از ازدواج نقش های او تمام شد و همه گپ هایش دروغ از آب در آمد. اگر به حرف او گوش نمی دادم می گفت به همه می گویم که دوست پسرداشتی. او خودش عجله داشت که زود ازدواج کنیم و نمی خواست چیزی پوت باشد و من هم که از پوت بازی ها دیگر خسته شده بودم قبول کردم و پیش خود می گفتم مثل این انسانی پیدا نمی شود. و به او علاقه پیدا کردم من هیچ چیزی از گذشته ام از او پوت نکردم و با هم وارد زندگی مشترک شدیم . روزی دکور خانه را کمی تغییر دادم و او دعوا کرد و گفت که چرا از او اجازه نگرفتم . دکور اتاقش را دوست دختر لهستانیست درست کرده بود . ما با هم ازدواج قانونی نکردیم و یک ملا آمد خانه و ما را عقد کرد . بعد از مدتی به من می گفت که چرا من با او ازدواج کردم او سنش از من کلان بود و برای من مهم نبود. او می گفت که من می خواهم نام او را بگیرم تا بعد از ازدواج همه چیزاوبه من برسد. به او میگفتم نه تحصیلات ترا می خواهم و نه پولت را همه برای خودت فقط تو را خوش دارم . من کماکان خودم معاش خودم را در می آوردم و به پول او احتیاجی نداشتم.. او می خواست که من کار خودم را ول کنم و در شرکت او کار کنم تا جلو چشم او باشم. می گفتم که این رشته مورد علاقه من نیست و من کار خودم را خوش دارم. هر روز جنگ داشتم که این را بپوشم و آن را نپوشم . هر روز من را سر کار می رساند و بر می گرداند من با هیچ مردی در بین راه تماس نداشتم و نمی توانستم خودم فکر کنم . برای من تقسیم اوقات گذاشته بود . از پنج صبح تا هفت صبح کارهای شرکت و از هفت تا هشت صبح خانه را پاک کاری کردن از هشت تا نه خودم را برای سرکار جور کردن، از ده صبح تا هفت شب کار در بیرون در برگشت یک ساعت کار پختن غذا و دو ساعت کار شرکت از یازده شب ازاد بودم .

— او برده گرفته بود نه همسر!

بله درست است حتی شنبه ها و یکشنبه ها هم بی کار نبودم . من به او می گفتم تو می خواستی یک خانم بگیری یا یک برده ؟ قبل از اینکه زنش یشوم او با یک دختر لهستانی میخواست و پول به کسی می داد که خانه را تمیز کند و یک نفر هم پول می گرفت کار های شرکت را انجام می داد . در واقع او مرا بجای سه نفر گرفته بود. هم در بسترش بودم هم کار خانه را می کردم و هم مسئولیت کارهای دفتری و نظافت شرکت با من بودو هم برایش پول می آوردم . ما هر روز دعوا داشتیم من نمی توانستم به خانه مادرم برگردم چون می گفتم خودم انتخاب کردم و خودم به خانه او رفتم و قبل از ازدواج با او در خانه اش زندگی کردم . من همیشه بعد از ازدواج از اینکه افغانها گپ نزنند ترس داشتم و ترس از قضاوت دیگران مرا مجبور می کرد که خانه را در جریان نگذارم و این ترس همه زندگی مرا خراب کرد می خواستم دختر «خوبی» باشم و «همسر خوبی» . در اوایل به برادرم گفتم او مرا می زند و می خواهد بر گردم. برادرگفت که اگر برگردم او از خانه بیرون می رود و ارتباطش را با ما قطع می کند. به مرور مرا تهدید می کرد که اگر به حرفهایش گوش ندهم به همه خواهد گفت که من دوست پسر داشتم و دختر

نبودم و خودم را به او جسباندم او رفته رفته اعتماد بنفس مرا از من می گرفت به من می گفت که من بی ریخت هستم و هیچ چیز هستم و او است که می خواهد مرا همه چیز کند و یک دفعه به او گفتم تو مرا به زور تهدید نگه داشتی و مرا مجبور می کنی با تو زندگی کنم . می گفت که می توانم بروم ولی وقتی وسایلم را جمع می کردم تلفن را بر می داشت و می گفت که به همه می گویم. یک روز انچنان مرا زد که در شفا خانه افتادم او به من می گفت که همه احساسم را به او بگویم و من وقتی می گفتم او از راستی من سواستفاده می کردیک روز یک عالمه قرص خورم و خوابیدم و او مرا به شفاخانه برد و دکترها گفتند که من احتیاج به یک روان شناس دارم .حتما مسئله ای دارد. گفت که خودم انرا حل می کنم . بعد از مدتی که در شفا خانه بودم و خانواده ام فهمیدند و برادرم گفت که می توانم به خانه آنها برگردم من از ترس اینکه آنها مرا سرکوفت نزنند این کار را نکردم در آن موقع من دو هفته حامله بودم و خود نمی دانستم. شوک هایی که دیده بودم و قرصها و کتک هایی که خورده بودم بچه خودش را محکم نگه داشته بود به خود گفتم او خود را محکم گرفته من هم باید او را محکم نگه دارم .من فکر می کنم که او تنها با زندگی من بازی نمی کرد با زندگی بچه هم بازی می کرد . اگر یک روز با من خوش بود می گفت که بچه خوب است که باشد و اگر دعوا می کرد دست مرا می گرفت و به شفا خانه می برد که انرا ببیندازم .ومرا طلاق بدهد. شفا خانه می گفت که نمی توانم سقط کنم و باید ورقه ای بیاورد که چرا می خواهم بچه را سقط کنم. یک روز انچنان مرا زد که به شفا خانه زنگ

زدم و گفتم می خواهم بیچه را سقط کنم و برای این کار به سوسیال رفتم او فهمید و در سوسیال چنان مرا زد که در شفاخانه افتادم. بعد از بستری شدن بلاخره به خانه مادرم رفتم و او همه جا زنگ زد و گفت که بیچه را می خواهد و ساعت ها تلفنی با من صحبت کرد به خود گفتم که این طفل چه کنایه دارد و من که نمی خواهم تنهایی این طفل را بزرگ کنم. باز به نزد او برگشتم بدون اجازه خانواده. آنها به من گفتن که دیگه بر نگردم و برایشان مرده ام. شوهرم قسم خورد که دیگه مرا نمی زند. او برایم طلا و لباس خریده. به او گفتم این چیزها برای من مهم نیست من می خواهم دفعه دیگر دستت روی من بلند نشود. یک ماه خوب بود او انسان دیگر شده بود. پس از مدتی شروع کرد به کواکین کشیدن و من روز به روز وزن کم می کردم و او فکر می کرد که من بیچه را انداختم. من در اوایل بارداری از اینکه با او بخوابم حالم به هم می خورد و او فکر می کرد من که در خانه مادرم بودم با مردی آشنا شدم و با او می خوابم به او می گفتم که اینگونه نیست این یک دوره است و حالم خوب می شود یک بار سوزش زنانه پیدا کردم و به دکتر رفتم او با من بود و فکرمی کرد که صددر صد با مردی دیگر خوابیدم. او بسیار بدبین بود و قران می آورد که قسم بخورم و شبها از من می خواست که چه کارهایی کردم و چه نکردم.

م — حتما فکر می کرد چون قبل از ازدواج با کسی بودی بعد از ازدواج هم با کسی خواهی بود ؟

بله درست است در خانه که بودم یک ساعت یک ساعت به من زنگ می زد و وقتی هم سرکار بودم مرا از طریق تلفن کنترل می کرد شبها وقتی خوابم نمی برد می گفت که به چه کسی فکر می کنی. می گفتم به کسی فکر نمی کنم. به اطاق بیچه فکر می کنم که چگونه انرا درست کنم. یک شب جایش را عوض کرد و در دفتر کارش خوابید. فردا به خانه برگشت و یک بطری کولابه سرم زد و موهایم را کشید و با کارد به گلیم زد تا اعتراف کنم. من ترسیدم که مرا بکشد برای نجات خودبه او دروغ گفتم. از ترس کسی را علم کردم. چه کنم لبهایم خونی بود و سرم ورم کرده بود. او گفت که خانه اش کجاست و کی با او بودی و مشخصات او را بده. من زیر دستش خفه می شدم او ورقه ای به من داد که انرا امضاع کنم بعد موهای مرا از ته تراشید دیگر شکنجه ها شروع شد هر روز مرا می زد. وقتی زیر دستش نبودم به او می گفتم که بهت دروغ گفتم ترسدم خفه ام کنی و قسم میخورم که با کسی نبودم. یک شب تمامی بدنم را با سیگار سوزاند. سینه هایم، رانم و الت تناسلیم را، بعد با کارد نصف آلتم را

برید و گفت که می خواهد مرا ختنه کند که از مرد دیگری لذت نبرم یک هفته مرا به شوفاژ خانه بست و به من کواکین داد و به سر کارش رفت. یک شب مرا به جنکل چند کیلو متری خانه برد، شبی برفی بودم در جنگل لخت کرد بدون هیچ لباسی و خودش در ماشین نشست و در ماشین را قفل کرد. اول خودم را با گرمای لوله اکزاس گرم کردم بعد یواش یواش پاهایم بی حس شد و به زمین افتادم و داشتم یخ می زدم در را باز کرد و گفت بیا سوار شو! نمی توانستم راه بروم سینه خیز خودم را روی زمین کشیدم و کنار درکه رسیدم حرکت کرد و به جلو رفت. من دوباره خود را روی زمین کشیدم دیگر گفتم کارم تمام است. از من امضا گرفتم و همینجا مرا می کشد و می گوید خودکشی کردم. دوباره گفت بیا و من سینه خیز رفتم و دم در ماشین گفتم که با کی بودم. در آخر جنازه مرا سوار ماشین کرد و به خانه برد. او یا بطری از عقب به من تجاوز می کرد و از جلو خودش این کار را می کرد. دردمی کشیدم و زیر دستش می گفتم می خواهم دست شویی بروم و تا دستشویی با من می آمد تا فریاد نزد تلفن کشیده بود پره ها کشیده و در خانه قفل بود. در تمامی هفته هرشب به من تجاوز می کرد همه نوع خوابیدن را امتحان می کرد و می گفت که او با تو چه نوعی خوابیده است. در تمامی این تجاوزها ارضاع نمی شد و من کتک می خوردم.

— تو با این تعریف ها مرا یاد شکنجه گران زندان می انداختی، که برای گرفتن اعتراف به زنان و مردان تجاوز می کردند. ایا او در گذشته شکنجه گر نبوده؟

ز — نمی دانم. در وسط شکنجه ها به او می گفتم من نیاز ندارم با کسی باشم تو برای من خوبی هستی و من به مرد دیگری احتیاج ندارم. می گفت که زنان نمی توانند جلو خودشان را بگیرند و حتما در این دو هفته که خانه مادرت بودی با کسی بودی. او می گفت که خودم را بشویم تا دوباره مرا به خانمی بگیرد. در واقع می خواست که باب «تویه» روی سرم بریزد. به خود

فکر می کردم که من اون دختری که دو سال پیش بودم، نیستم. من روحیه سرکشی داشتم و سعی می کردم خودم استقلال فکری داشته باشم و در محیط خانه و روابط اجتماعی زیر بار زور نمی رفتم. یواش یواش از من انسانی دیگر ساخته شد که می ترسیدم از خودم دفاع کنم و هر گونه توهین و تحقیر به بصرم اینک خیر است و شوهرم است و زندگی گاهی تلخ و گاهی شیرین را تحمل می کردم. نگاه و زبان من مرده بود. یک روز صبح کسی به او صحبت کرد و او با عجله خانه را ترک کرد و فراموش کرد که تلفن را با خود ببرد. من باز بودم و این یک فرصت بود برای من می ترسیدم که او کلک زده باشد مدت نیم ساعت به طرف تلفن رفتم و بعد باترس تلفن را بر داشتم و پلیس را گرفتم و درست بعد از ده دقیقه پلیس پشت در بود

چون در قفل بود در را اره کردند. من خونی بودم با صورتی رم کرده بدن سوزانده شده و موهای تراشیده و تشک خونی .
مرا بلا فاصله به بیمارستان منتقل کردند . و همان موقع پزشک حرفهای مرا تأیید کرد.بامشاهدات پلیس و دکتر، همسرم
دستگیرشد. او حالا در زندان است .من به مدت چند ماه در خانه زنان زندگی کردم و پسرم را بدنیا آوردم .
م — خودت در مورد زندگیت چه فکر می کنی؟ چرا خشونت در خانواده وجود دارد؟ چه کسی و چه سیستمی این خشونت ها
را رسمیت می می بخشد؟

ز—در خانه زنان به حقیقتی پی بردم . در انجا زنانی از ملیت های مختلف بودند . زنان ایرانی ، المانی ، ترک ،عرب، بلوک
شرق و دیگر کشور های اروپایی سرگذشت خیلی از آنها بدتر از من بود. در انجا فهمیدم ما زنان همسرنوشت هستیم . ستم
برما جهانی است و مهم نیست که چه ملیتی داری ستم برما مرزی را نمی شناسد. در انجامادیدیم با وجودی که زبان همدیگر
را نمی فهمیم ولی همگی ما به این درک رسیدیم که دریک درد مشترک هستیم مازن بودیم. ما درد مشترکی بودیم که همبستگی
مشترکی را بین ما طلب می کرد .

— بله درست فهمیدی ستم بر زنان به اشکال گوناگون، مدرن وپوشیده عریان و خشونت امیز مرزی نمی شناسد. مهم
نیست که بین دهات ایران یا افغانستان باشی یادرقلب اروپا. مرد روشنفکر ستم مدرن و پوشیده می کندو مردعقب مانده
ستم عریان. دولت به این ستم ها باقوانینی که زن ستیز است، رسمیت می دهد. غیرت برای مردان حسن است و ناموس
داری یکی از وظایف مهم هرمرد خانواده است واگر مردی بخواهد بااین افکار عقب مانده و فتودالی خود مبارزه کند،
مورد شماتت افکار عقب مانده جامعه قرارمیگیرد. در واقع قوانین زن ستیزی دولت ها درجامعه و آداب و رسوم ستمگرانه
در خانواده دوروی یک سکه هستند. که باید با مبارزاتمان همه این قوانین برده وار را به زباله دان تاریخ ریخت !